

«نفسی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری»

خواسته‌های به حق مردم کردستان

بیش از این به سازمانهای سیاسی دست نشانده فرصت اخلاص‌گری ندهید

در صفحه پنجم

شورای انقلاب فرهنگی در خط انحصارگری و کجروی دانشگاهیان با ایمان و کاردان را دلسرد نسازید ضابطه‌های لازم برای دگرگونی در نظام آموزش عالی

انقلاب، یعنی دگرگون کردن بنیادگرگون شدن جامعه، در مسیر هدفی شناخته شده که در مال سازندگی و کمال رادبر داشته باشد. این امر بی شک زمانی موفقیت آمیز خواهد بود که دربرگیرنده همه نهادهای جامعه باشد و با تعادل و سنجش درست در همه بخش‌ها تحول و بالندگی ایجاد کند و در غیر این صورت، در نهادی گستردگی و توسعه وجود می‌آید که در اصطلاح به آن «رشد سرطانی» می‌گویند، و به مرور زمان نهادهای دیگر نهادهای تحرک نیافته، وارد خواهد ساخت و خود نیز به شکست و تلاشی گرفتار شده و چه بسا کلیت اجتماعی رانیز به فترت خواهد کشاند.

انقلاب اسلامی ملت ایران، حرکتی بود که تمام امرهای جامعه را اعم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، دربر گرفته بود، و به علت آرمانخواهانه بودن آن، بخش فرهنگی انقلاب در پیوند با آموزشهای اسلامی، رنگ ممتازی داشت و به همین اعتبار می‌توان اعتقاد ورزید ملت ایران انقلاب خود را در فرهنگ خودی آغاز کرد و با فرهنگ خودی به پیش رفت و در فرهنگ خودی پیروزی بدست آورد و به زبان دیگر انقلاب ایران، از آغاز انقلاب فرهنگی بود.

ناگفته نماند که فرهنگ بمعنای درست جامعه شناختی آن مورد توجه است، یعنی ساخت جامعه، که اقتصاد و سیاست در پیوند با آن می‌باشد با فرهنگ جامعه بیگانگی ندارد و فرهنگ روان جامعه و آفریننده حرکتهاست نه اینکه روستا ساخت جامعه فرض شود، چونان که برخی از اندیشمندان اقتصادگرای اروپائی و پیروان آنها، فکر می‌کنند و جای بنیادی «فرهنگ» و «پدیدارهای فرهنگی» را با اینکه هر دو با هم مجموعه می‌دهند، در جامعه متفاوت می‌دانند.

پس از پیروزی انقلاب، قرار بر این بود و مردم انتظار داشتند تا بر بنیاد جدول ارزشهای جدید، در همه نهادها و سازمانها و کردارهای آنها، دگرگونی‌هایی ایجاد گردد. تا آنجا که آگاهی در دست است، دولت موقت نیز در رابطه با آموزش و پرورش، به همکاری آقای دکتر یدالله سعابی و تنی چند کوشش‌هایی بعمل آورد اما به علت ناتوانی‌های حاکم بر دولت مزبور و آشفتنگی‌های کشور پس از انقلاب و انتخاب نکردن اشخاص بقیه در صفحه چهارم

انقلاب، یعنی دگرگون کردن بنیادگرگون شدن جامعه، در مسیر هدفی شناخته شده که در مال سازندگی و کمال رادبر داشته باشد. این امر بی شک زمانی موفقیت آمیز خواهد بود که دربرگیرنده همه نهادهای جامعه باشد و با تعادل و سنجش درست در همه بخش‌ها تحول و بالندگی ایجاد کند و در غیر این صورت، در نهادی گستردگی و توسعه وجود می‌آید که در اصطلاح به آن «رشد سرطانی» می‌گویند، و به مرور زمان نهادهای دیگر نهادهای تحرک نیافته، وارد خواهد ساخت و خود نیز به شکست و تلاشی گرفتار شده و چه بسا کلیت اجتماعی رانیز به فترت خواهد کشاند.

گزارشی از سیزدهمین سال جانسپاری تختی سخنان دلنشین تنها فرزند جهان پهلوان

سیزده سال است، هفدهم دی‌ماه، یادآور بدرد تلخ قهرمان قهرمانان، تختی می‌باشد. مردم ایران در تمامی این سال‌ها حتی هنگامهایی که ساواک قفل سنگینی بر در آهنی آرامگاه جهان پهلوان می‌زد و گماشتگانش گرداگرد آن پرسه می‌زدند، این روز را از یاد نبردند و گل‌های پرپر شدمای را که راه را می‌پوشاند نشان از خاطره‌ای از یاد نرفتنی تختی بود. پس از پیروزی انقلاب و برچیده شدن بساط اختناق با آنکه داغ شهادت‌های بسیار بر سینها سنگینی می‌کرد، مردم پهلوان بلند آوازه خود را از یاد نبردند و در نخستین فرصت مزارش با انبوهی از گل پوشاندند بقیه در صفحه سوم

هشدار رئیس کمیته ملی المپیک ایران در خطر انزوای ورزشی عمق واپسگرایی نمایان می‌شود

استی در اینستکه ملت ایران را یک خفت تاریخی به انقلاب کردن واداشت، نه آنکه نمی‌دانستند در هم شکستن و فرو ریختن باهمدی سختی، کاری بسیار آسانتر از ساختن و پرداختن و آماده کردن است. ولی مردم برغم مهابت چنین رسالتی، پافشارانه به ویرانی و دگرگونی آن نظام اهریمنی شافتند. همه باور داشتند، دیگر میهن را گهواره تمدن جهان شناختن و هستی خود را عطف بر بزرگان در خاک خفته به پادها آوردن و سیه بخانه برویرانها روزگار بسر آوردن نه تنها بسنده نیست که عزت انسانی رانیز آسیب می‌رساند.

مردم با چنین باورهایی باهمدی فراوانی‌های ساختگی و رنگ و رونق‌های زودگذر و آسایش تخدیر کننده پهاختند و میدانی به گسترده میهن راه‌ماورد طلبیدند و سرانجام به بهای خون عزیزان خود پیروز شدند: ولی اینسوی پیروزی آنچه در رویاها نمی‌گنجید، شوریدگی، نگرانی و نومیدی بود!!

گویی عمدی در کار است تاروند زندگی به سوی کم‌رنگ بقیه در صفحه سوم

در سایه صفحه‌ها آوای ملت شعراز پاشا صوفی در جهان ملتها چه می‌گذرد

از نامه‌ها و نوشتارهای رسیده

در حاشیه جنگ ایران و عراق

از خبرهای هفته

زندگی فلاکت‌بار آوارگان جنگ

ایثار مردم را به حساب اعتباری خود واریز نکنید اگر امروز چاره‌جویی نشود، فردا خیلی دیر است

ارتش دلیر و مردمی ایران جان گرفت و از جان مایه گذارد، حماسه و غرور آفرید، بی‌هیچ شک این بار خورشید بخت ما خورشید روز پیروزی ما از ساختن میهنمان خواهد دمید.

در این میان کار بدستان حکومتی هم چنان به سوداگری بر سر خون شهیدان نشستند، مردم سر و جان میبازند و انحصارگران میکوشند تا این دلیرها و جانبازها را به حساب اعتباری خود واریز کنند.

گریستن وارج نهادن بر بلند همتان ایراندوستی که به کاروان پرشکوه شهیدان پیوسته‌اند کاری پسندیده هم‌آسان است ولسی سامان بخشیدن به زندگی آوارگان و در پناه گرفتن بازماندگان شهیدان، کاری پسندیده‌تر است و بسیار دشوار. به سخن راندن و آوازه‌گری

بیش از سه ماه‌نیم از هجوم ارتش استعمار ساخته عراق به ایران زمین میگذرد. این ارتش مزدور تاکنون بسیاری از هم‌میهنان ما را به شهادت رسانده و شمار از حد فزونی را آواره کرده است.

در برابر اینهمه، مردم پرشکيب و با ایمان میهن دوست ایران، کفن‌پوش و شهید بردوش، چه کریمانه، چه شجاعانه و عاشقانه، با همه توش و توان روی بدین آوردگاه آورده و با همه هستی پدافند از میهن و دست آوردهای انقلاب را پذیرا شده‌اند.

جوانان، این سروقدان از جان گذشته میهن، کفن گلگون آغشته بخون و خاک سردگور را بر پذیرش ننگ شکست و سلطه دشمن برانگیخته استعمار ترجیح دادند.

نیر و مندباد ارتش جمهوری اسلامی ایران

همه شرایط و همه دلایلها، بی هیچ گفتگو پرداختن به تهاجم را بر جنگاوران ایران ناگزیر می‌داشت. سر فرماندهی ارتش نیز می‌باید با حساب آوردن همه عامل‌های اثر گذارنده در جنگ، صورت دست‌زدن به هجوم را خود حس کرده و همه زمینه‌های آنرا فراهم آورده باشد.

سر فرماندهی ارتش نباید دید خود را در تنگای گفتگوهای تاکتیکی نگه‌می‌داشت و از اثرگذاری‌های گسترده ملی فارغ می‌ماند.

سر فرماندهی ارتش می‌باید به این نکته التفات خاص می‌کرد که جنگ در ذات و نهضت خود، یک دستاورد سیاسی اجتماعی است و در هیچ حالی نمیتواند از اثر چنین عاملهایی بر کنار بماند.

اگر جنگ فقط مجموعهای از مانورهای تاکتیکی می‌بود، اداره کردن آن چنین پیچیده و پرهیجان و غرورآمیز نمی‌ماند.

و زاهدان جنگ در معنای وسیع و دقیق، به حرکت در آوردن نیروهای سیاسی- اجتماعی را ناگزیر می‌سازد و هر سر فرماندهی در هر کدام از حسابهای تاکتیکی خود باید عملکرد و اثرپذیری این نیروها را نیز منظور دارد و گر نه، دستاوردهای تاکتیکی در فضائی تهی از پشتیبانی‌های سیاسی- اجتماعی رها خواهد گشت و هیچ نیروئی نمیتواند

بدون این پشتیبانی در گیری‌های خود راندنیال کند و به ثمر برساند.

سر چشمه زاینده و نیروی هنده ارتش، عاملهای سیاسی- اجتماعی است و چگونه سر فرماندهی آن میتواند اثرگذاری این عامل را در حسابهای تاکتیکی خود به فراموشی بسپارد و باز هم نقشی از پیروزی در افاق ببیند.

همه سامان دهندگان بر جسته جنگهای بزرگ بر همین راه رفتنند و چنین کرده‌اند و جز این نتوانستند کرد.

جنگ در یک فضای معین سیاسی- اجتماعی صورت می‌گیرد و این فضاها خارج از اختیار و اراده سامان دهندگان جنگ است و واقعیت‌های عینی می‌باشند که روند جنگ را زیر اثر می‌گیرند.

از وجود فضاها سیاسی- اجتماعی رنجیدگی نشان دادن و روند آنها را با اندیشه‌های تاکتیکی ناسازگار دانستن و از این رهگذر، غبار تعهد از شانه تکاندن یک چرخش ضد تاریخی است.

هر مجموعهای، هر لحظهای و هر تکاپویی در متن تاریخ قرار دارد، تلاش برای به در کشیدن لحظه‌ها، تکاپوها از متن تاریخ، تلاشی است بیهوده و تنها پستی که دارد زخمهایی است که بردست و چهره تلاش کنندگان باز میماند.

آنچه در متن تاریخ قرار گرفته، قابل انکار کردن و گلایه نمودن نمی‌باشد، فضای سیاسی- اجتماعی به درستی از دل تاریخ برخاسته و هم این فضا است که مرادها و نامرادی‌ها ارزانی می‌دارد.

تاریخ را به دلخواه گسان نساختن و هیچ کس، و به ویژه هیچ دولتمردی هم نباید در انتظار آن باشد که شرایط پدید آمده از تاریخ بر اساس خواست وی باشد.

هر دولتمرد در همه ریهایی‌های خود باید شرایط سیاسی، اجتماعی را پیش چشم بگیرد و هر تکاپوی را در متن آن سامان بخشد.

سامان دهندگان جنگ از این قاعده به کنار نیستند و حتی این قاعده بر آنان پیش از سایر دولتمردان حکمروائی دارد و باید همه تلاشهای خود را در متن شرایط سیاسی- اجتماعی صورت بدهند.

آزردگی از شرایط سیاسی- اجتماعی نشان دادن و ناکامی احتمالی را به پای آن گذاشتن برداشتی ذهنی است و هر کس باید با شناخت دقیق این شرایط و با به حساب آوردن روند هر کتهای بعدی آن مسیر تکاپوهای خود را تعیین کند.

هر تکاپو و تلاش باید در متن شرایط سیاسی- اجتماعی تنظیم گردد و اگر قرار باشد که در ساخت این شرایط دست کاری شود، باز هم در پرتو شناخت و به حساب آوردن آن میسر است.

در پیکار با ارتش تجاوزگر عراق، نیز باید شرایط سیاسی- اجتماعی ایران را شناخت و در متن این شرایط به جستجوی پیروزی بود و هرگز نباید به اعتبار وجود آنها آزرده شد و در فرو تکاندن مسئولیت از شانه خویشتن کوشید که کاری است بی‌حاصل.

روحیه جنگی پدید آمده را گرامی بدارید

مسئولیت هر پیمان جنگ بر عهده سامان دهندگان است و بی ولی افتخار پیروزی از آن همه ملت است.

پیروزی در جنگ زائیده تلاش و جانبازی گروههای بزرگ مردمان میباشد ولی ناکامی در جنگ نتیجه نارسائی اندیشه و راهیابی‌های سامان دهندگان آن و این حکم بی‌چون و چرای تاریخ است.

تاریخ آفرینش پیروزی را از همگان می‌سازد و پدید آمدن شکست را از سامان دهندگان وارمغانی جز این ندارد و شرایط جنگ را هم بر طرفهای درگیر، تحمیل میکند.

سامان دهندگان جنگ می‌باید با شناخت دقیق شرایط سیاسی- اجتماعی به استواری نیروها بکوشند.

یکی از اصلی‌ترین شرایط سیاسی- اجتماعی در جنگ کنونی عطش تند ملت ایران برای پیروزی است.

مردم در چنان شرایطی به سر می‌برند که هر شکست و هر ناکامی، هر اندازه هم کم اهمیت باشد بر روحیه آنها اثری بسیار ناگوار خواهد گذاشت. و هر پیروزی هر اندازه هم کوچک باشد روانها را صیقل خواهد زد و قدرت کار و تلاش در آنها خواهد دمید.

خروش بهجت انگیزی که شامگاه سه شنبه هفته پیش در تهران و دیگر شهرها از بامها و کوی‌ها برخاست و بانگ «الله اکبر» را در تمام شهر به گوشها نشانید، به درستی نشان دهنده تشنگی شدید مردم به پیروزی بود.

جوشش جنگ او ران ایران برای سرکوبی دشمن نه فقط شوکت ایشان افزود که در همه مردم ایران نشاط کار و تلاش دمید.

هجوم ارتش ایران، فضای گرفته و نگرانی آور جنگ را تکان داد و در همه قلبها امیدها را تازه کرد و در سیمای مردم استواری دیگری پدیدار ساخت.

این روند هجوم را شاید از دست نهاد و باید آن را به گرمی بیشتر کشاند، باید جنگ او ران را به تلاش هر چه فزونتر در جبهه و دیگر مردم را به کارسازی فراوانتر در پشت جبهه برانگیخت.

اگر جنگ، بار دیگر به رکود گراید بر همه ذهنها و قلبها غبار ملال خواهد نشست و روبیدن این غبار برای هجومهای بعدی دشوار و دشوارتر خواهد شد.

پیروزی در این «نبرد میهنی» تنها پیروزی جنگی نیست، بلکه پیروزی روانی بزرگ مردم ایران است با پی آمدهای درخشان سیاسی.

مردم ما به چنین پیروزی نیاز دارند و این پیروزی باید به دست آید و باید در مدت کوتاه به دست آید.

این ضرورت ناگزیر است که تاریخ در روند خون چکان خود بر ایرانیان بار کرده است و تردید در شناخت این ضرورت یا درنگ در پاسخگویی به آن، تاریخ را از روند امید آفرین خود باز خواهد داشت و زیانها یکی پس از دیگری، چهره خواهد نمود.

اگر تاریخ این ضرورت را به گونه‌ی تکلیفی ناگزیر بر شانه مردم ایران نهاد، در برابر بسیاری از نیازهای آن را هم تدارک کرده است.

اصلی‌ترین چشمه زاینده پیروزی که روح شوق و ایمان باشد در مردم به بیشترین اندازه ممکن شکفته است. مردم برای هر دلیری و هر جانبازی آماده‌اند و هر سختی را با همه توان پذیرا هستند.

باید این شوقها و این دلیریها را گرامی داشت و در پاسخگویی به ضرورت تاریخ از آنها یاری ستاند.

این وظیفه بزرگ و دشوار سامان دهندگان جنگ است که همه مردم را با همه نیروهای روحی و جسمی در مسیر پیروزی به تلاش گیرند.

رها داشتن این نیروها حکایت از سهل‌انگاری سامان دهندگان جنگ میکند و اکنون بسیاری از توانائی‌های ملی به کار گرفته نشده است.

مردم نیروها دارند، بسیار بیش از آنچه به جنگ گرفته شده باید همه اینها را به یکباره بسیج کرد و به میدان

کشید. همه آماده‌اند، فقط باید امکان سازمان دادن آن را فراهم آورد.

مبادا سامان دهندگان جنگ از این چشمه جوشان هر پیروزی غافل بمانند و مبادا بار دیگر جنگ را به حالت رکود و کم تحرکی بکشاند.

از رهگذر جنگ افزاز و تدارک کار هم، هیچ کم نیست و اگر هم چیزی کم باشد به آسانی می‌توان از اینجا و آنجا فراهم ورد.

آنان که از قدرت دشمن و از فراوانی جنگ افزاز آن سخن به میان آورده‌اند سخت در اشتباهند.

هم اینک نیروی هوایی برتری بی‌چون و چرای خود را بر دشمن نشان داده است و هم اینک همه‌ی آسمان ایران در پناه پدافند هوایی کار آمد، گرفته شده و تا امروز از راه هوا بر نیروهای عراقی چه در جبهه و چه در پشت جبهه ضربه‌های سخت وارد آمده و کم و بیش بر همه مرکزهای نظامی و اقتصادی دشمن آسیبهای ویران کننده رسیده است.

هم اینک، همه‌ی پهنه دریا از دشمن باز ستانده شده و هر کشتی و هر ناو و ناوچه جنگی آن یا به ژرفای دریا فرو رفته و یا در بندرهای دیگر کشورها پناه گرفته است و امروز عراق یارای آن ندارد که حتی در گوشه‌ای از دریا خودی نشان بدهد.

هم اینک هر زمین جنگ افزارهای زرهی دشمن به گونه‌ی شگفت‌انگیز فرو کوفته و قدرت آتش آن کاستی بسیار گرفته و سوخت آتش روحیه خود را باخته‌اند.

همچنانکه بارها گفته آمده، آن که رو به روی ارتش ایران ایستاده، سپاهی است ضربه خورده و سر آسیمه و پرسیشان و ایمن همه از گرفتارهای

سامان دهندگان جنگی آنها به روشنی آشکار است. امروز از اشلتهای گذشته، دیگر نشانی نیست و افزون

بر اینها، کشور عراق در درون خود به پراکندگی دچار گردیده و گروههای اجتماعی با حکومت مسز دور آن سرزمین بهیچ روی سازگاری ندارند.

در درون عراق نبردهای چسبکی اوج می‌گیرد و سازمانهای رزمنده به ویژه رزمندگان کرد ضربه‌های سخت بر مزدوران بعثی می‌آورند. دولت نژاد گرای بعث برآستی درمانده است و فرو کوفتن واز میان برداشتن آن کاری است هم شدنی و هم آسان.

باید این روحیه جنگی پدید آمده را مبارک دانست و باید تبریکها را که به این پیروزی‌ها نثار شده گرامی داشت و هر روز هجوم را اوجی دیگر داد و سرتاسر جبهه را زیر پوشش آن گرفت.

باید یکبار دیگر به یاد آورد که توانائی‌های ایران در همه زمینه‌ها با توانائی‌های دشمن سنجیدنی نیست و با این برتری می‌باید تجاوز گرانه تنها شکست داد بلکه باید از میان برداشت.

هر سخن که خلاف این باشد بی‌اساس و نسنجیده است. آنان که از موضع سیاسی استوار دشمن سخن رانده‌اند اشتباه کرده‌اند. آنان که از فرصت‌های کم مانند دشمن برای گرد آوری جنگ افزاز سخن رانده‌اند از ساخت سیاسی و اقتصادی جهان بی‌خبراند. هر فرصت که در اختیار دشمن باشد بیش از آن در اختیار ایران است.

اگر سرکوبی دشمن به دیری کشد، گناهی است نابخشودنی، ایران به پیروزی درخشان و نزدیک نیاز تاریخی دارد، در فراهم آوردن این پیروزی بکوشید و بکوشیم.

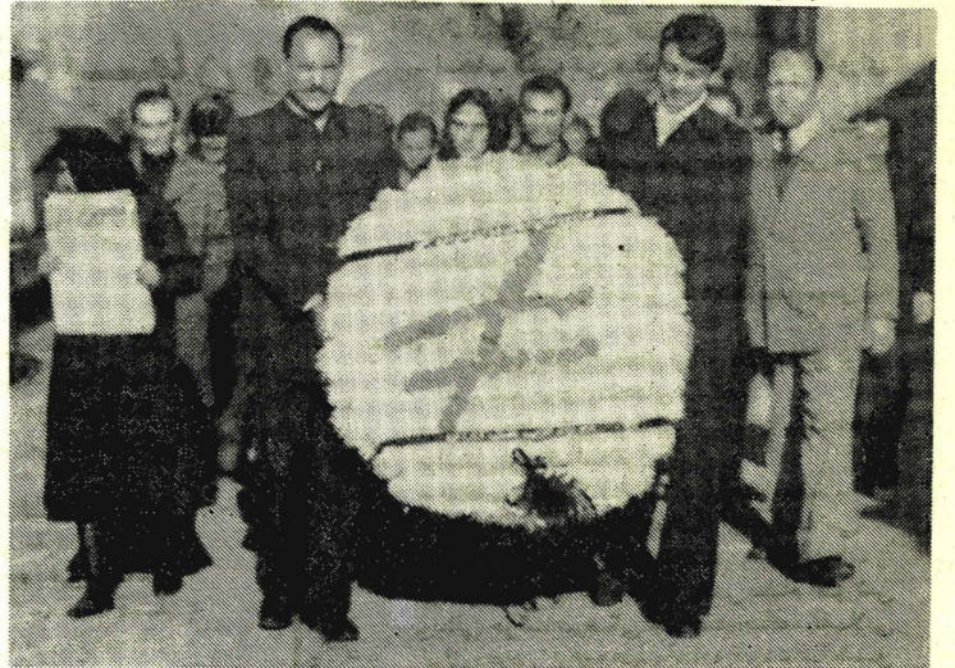
برای حزب ملت ایران فرصتی است تا به روان تابناک همه شهیدانی که دلیرانه در میدان هجوم جان باختند درود بفرستد و فرصتی است تا گرمترین احترام خود را بر همه جنگ او ران که در جبهه‌ها شگفت آفریده‌اند نثار کند.

پیروزی به دست آمده بر مردم مبارک باد و پیروزی‌ها بزرگتر بر آنان ارزانی وروا باد.

صفحه‌های تازه تاریخ ایران در انتظار نوشتن فتح نامه‌هاست، جامه افتخار بدوزیم تا بر بالای بلند جنگ او ران خود ببوشانیم.

درود بر روان تابناک همه شهیدان نبرد میهنی

گزارشی از سیزدهمین سال جانسپاری تختی



وابستگان حزب ملت ایران در این بابویه رو به سوی مزار جهان پهلوان دارند

امسال هم از چند روز مانده به هفدهم دی عکس‌های تختی بر در و دیوار خیابانها و شیشه‌های مغازه‌ها، نشان از وفاداری مردم نسبت به جهان پهلوان بود ولی روز هفدهم دی ماه امسال بر گرد مزار تختی آن نگذشت که دوستان راستین آرزو داشتند.

دریغ، حتی آنکه سال‌ها فشاریکه تازی را تحمل کرده‌اند نیز بجای بهره‌گیری از هر فرصتی برای نابود ساختن ریشه‌های آن، خود در موقعیت‌های ویژه‌ای به انحصارطلبی رو می‌آورند.

مزار تختی، آن یل مهربان که از میان مردم برخاسته بود، غم و شادی‌هایش را با مردم تقسیم می‌کرد و برغم پیروزی‌های درخشان هرگز خود را تافتی جدا یافته‌ای از جامعه نمی‌شناخت و به دیگران تحمیل نمی‌کرد در سیزدهمین سالگرد جوی را که می‌بایست، نداشت.

یاد تختی در چارچوب شعارهای ویژه‌ای زندانی شد و کسانی کوشیدند از نام وی و مصدق بودن وی بهره‌های سیاسی بگیرند.

برنامه با سخنان صمیمانه نماینده جامعه ورزشکاران ایران، ... طالقانی قهرمان کشتی آغاز شد و به دنبال آن سخنرانی‌های

شرکت واحد برغم قرار خود به جامعه ورزشکاران ایران پیرامون نگهداشتن اتوبوس‌های ویژه در مکان‌های تعیین شده، بی‌گمان به اشارت کسانی که از هر گرد هم‌آئی بیرون از اختیار خویش بیمناک هستند، وعده از یاد برد و بسیاری را از شرکت در آئین بزرگداشت جهان پهلوان بی‌بهره کرد و آنها که با وسیله‌های دیگری خود را به مزار رسانده بودند یک از صدها و هزارها هواداران تختی بودند. گویا سر نوشت مردم ایران چنین رقم خورده تا در هر کجا با نوعی انحصارگری روبرو گردند.

دیگری بی‌آنکه به راستی برای لحظه‌هایی با تختی بودن و به تختی اندیشیدن و ویژگی‌ها و پاکیزگی‌های بی‌مانند این جهان پهلوان را به خاطر آوردن نیازی به اینهمه طول کلام داشته باشد.

در آن میان سخنان بابک تختی که بسیار کوتاه‌دل‌نشین و بدور از یک بعدی نگری بود، از آنکه از گرد ملال ریخته شده بر دلها کاست.

بابک که از پدر خویش جز سایه سنگین افتخارها هیچ حاطره‌ای به دلیل شیرخواره بودن بهنگام از دست دادن وی ندارد، تختی را در همان چند کلمه بخوبی به یادها آورد، بی‌آنکه گروهی را بشوراند و یا شماری را برنجاند.

سخنان بابک تختی این یگانه بازمانده‌ی پهلوان چنین بود.

به نام خداوند درهم کوبنده ستمگران درود به شهدای انقلاب و با

درود بر تمامی شهدای این جنگ تحمیلی و با درود بر تمامی نیروهای مسلح که با تمام توان خود در حفظ میهن عزیزمان و انقلابمان جانبازی می‌کنند و با درود به رهبر بزرگ انقلاب امام خمینی و با درود به پدرم تختی قهرمان در این مکان با شما دوستان حق و آزادی و برای شما دوستان راستین پدرم صحبت می‌کنم.

پدرم جز راست نگفت و جز راست نرفت و هیچگاه توده‌های محروم و زحمتکش کشورمان را که خود نیز از میان آنان برخاسته بود فراموش نکرد و جز برای آنان زندگی ننمود. مدال‌های قهرمانی‌اش نمایانگر قدرت جسمی او در ورزش بود اما آنچه او را در ردیف پوریای ولی قرار داد صفات بارز اخلاقی او بود.

او خدمت به خدا و خلق را انتخاب کرد و تا آخر زندگی کوتاهش به این اعتقاد باقی ماند و در همین راه جانش را فدا کرد. در چنین روزی به یادبود از بزرگمردی چون او شایسته است که راه او را زنده نگهداریم.

خدمات ارزنده‌ی او در زلزله‌ی بوئین — زهرای می‌تواند ما را بدین فکر

اندازد که اگر او بود بی‌شک تمامی توانش را اگر در جبهه نبود. در پشت جبهه برای کمک کردن به آوارگان جنگی تهیه وسایل کافی برای تمام رزمندگان ایرانی به کار می‌برد. امروز روزی است که ملت ما به یکپارچگی و وحدت هرچه بیشتر برای پیروزی بر عراق که بطور مستقیم از امپریالیسم جهانخواه امریکا یعنی از بزرگترین دشمن ایران دستور می‌گیرد نیاز دارد.

همه باهم، با کمک به مجروحان و آوارگان جنگ اگر در جبهه نیستیم در پشت جبهه، در جنگی که میهن ما، استقلال ما و انقلاب ما را به خطر انداخته است همکاری کنیم تا بدینوسیله روح تمامی شهدای انقلاب را شاد سازیم.

با آرزوی پیروزی برای کشور عزیزمان و انقلاب شکوهمندمان و با تشکر از تمامی خواهران و برادران عزیز که امروز اینجا گرد آمده‌اند سخنانم را پایان می‌دهم.

درود به روان پاک شهید تختی، درود بر همه شهدای راه حق و آزادی و با درود به رهبر کبیر انقلابمان، مرگ بر امریکا و

وابستگان داخلی‌اش در منطقه. سخنان بابک تختی در میان ابراز احساسات شدید حاضران پایان یافت و پس از آن با هزاران دریغ زیرا که مزار پاک پهلوانی با آنهمه صفا و شور و عشق نه جای تصفیه حساب‌ها و تندگوئی‌ها و خشم ورزیدن‌هاست، سخنرانی‌ها ادامه داشت هر چند لحظه به لحظه فضای این بابویه از مردان و زنانی که تاب چنین رویدادهایی را نداشتند. خالی و خالی‌تر گردید. آنچه جا دارد با احترام خاطر نشان گسردد، رفتار سنجیده‌ی پاسدارانی بود که در گرداگرد مزار تختی به سامان دهی ایستاده بودند.

در آئین سیزدهمین سالگرد جانسپاری جهان پهلوان تختی و وابستگان شوراها و کاربدستان سازمان شهرستان تهران به همراه نمایندگان دبیرخانه حزب شرکت داشتند و حلقه گلی را که بگونه‌ی آرم ساخته شده بود نثار مزار این قهرمان آرمانخواه کردند.



بابک تختی باگردآمدگان بر مزار پدر نامدارش سخن می‌گوید

به آگاهی همگانی میرساند و در نامه مینویسد «مشکلات موجود تنها از عدم همکاری ارگانهای وابسته به دولت ناشی میشود.» بدینسان انقلابی که بعد جهانگستر داشت و امید میرفت از هر فرصت برای فرو نشاندن آوای پیروزیهای خود بر گوش جان مردم جهان بهره گیرد تنها

به دلیل خشکسری‌های دولتمردان میرود تا به انزوا کشیده شود و چهره‌های نازیبا از آن در ذهن‌ها ترسیم گردد. جوان ایرانی که میتواند پرچم میهن رها شده از بسندهای استعمار و استبداد را سرفرازانه بدوش کشد و در میدانهای قهرمانی جهان ملت‌ها به نمایش گذارد، نباید با سرخوردگی به

کنج خلوت کشیده شود. با اینکه امروز باید همه نیرو را برای چیرگی در «برد میهنی» بسیج کرد ولی هرگز نباید زمینه‌سازی پیشرفته‌ها و پیروزیهای فردا را از یاد برد.

ورزش میتواند در پرورش و آموزش فرزندان ایران و در افزودن توانمندیهای مردم نقش برجسته‌ای داشته باشد و همواره بساید پاس آن را داشت و در بالندگی آن کوشید.

ورزشی را برای مردم آسیب‌آورتر می‌ساخت. عدم شرکت در بازیهای المپیک مسکو، موج حرکت پدید آمده میان ورزشکاران را که از پیروزیهای درخشان در مسابقه‌های آسیائی برخاسته بود به یکباره به سکون دردناکی بدل کرد.

دستاویز این تصمیم‌گیری نادرست، چنان بدور از جدول ارزشهای انقلاب برگزیده شده بود که جز ناخشنودتر کردن ورزشکاران از بوی زشت سازش، پی‌امدی نداشت.

دستاندر کاران حکومت که بانگ مبارزه با امپریالیسم امریکا برداشته بودند به ناگهان ننگ دنباله‌روی از آن را پذیرفتند. درحالیکه حتی سازمانهای ورزشی امریکا به دلیل بدور از هر گونه هدفهای سیاسی بودن مسابقه‌های المپیک بر شیوه کشور خود اعتراض میکردند، در ایران انقلابی فرصت اظهار نظر به ورزشکاران و ورزشدوستان داده نشد.

پس از آن هم بی‌اعتنائی به ورزش از سوی دستاندر کاران حکومت روزافزون شد تا جائیکه خطر اخراج فدراسیونهای ملی «را از فدراسیونهای بین‌المللی» رئیس کمیته ملی المپیک ایران

انقلاب شده، گوئی دردیدگاه این داعیه‌داران ساختن انسانهای «مکتبی» پرورش تن، هیچ رابطه‌ای با پرورش روان نمی‌تواند داشته باشد و بهمین دلیل ساعت‌های ورزش در بیشتر آموزشگاهها به درس‌های دیگر اختصاص داده شد.

بسیاری از سازمانهای ورزشی را به بهانه‌های گوناگون به تعطیل گشاندند و مسابقه‌های ورزشی دست‌کم در بسیاری از رشته‌ها به بوته فراموشی افتاد.

اگر در مسابقات نخستین پیروزی، شور انقلابی عمق و افسرگرائی را در بسیاری از زمینه‌های زندگی اجتماعی پوشیده میداشت ولی هرچه زمان گذشت کمبودها نمایان‌تر شد و مردم جای خالی ورزش را دیدند و نیاز به بازیهای جمعی و شرکت در میدانهای قهرمانی را بخوبی حس کردند.

این نیاز را وجود جعبه‌های کوچک و بزرگ فوتبال‌دستی بر سر هر کوی و برزن و بازیهای گوناگون خردسالان در هر کوچه و خیابان با گویاترین زبان بر گوش دستاندر کاران فروخواند ولی آنچه به جایی نرسید همین فریاد هزاران جوان و بوجوان شورمند بود. بی‌کساری، بی‌برنامگی، نداشتن هیچگونه تفریح سالم، کمبود امکاناتی

هشدار رئیس کمیته ملی المپیک ایران در خطر انزوای ورزشی

فدراسیونها عواقب ناگوار در پی خواهد داشت و ممکن است موجب اخراج فدراسیونها و کمیته ملی المپیک از مجامع بین‌المللی گردد و این موضوع مازایه انزوای ورزشی خواهد کشاند.

علاوه بر موارد فوق نمایندگان ایران در فدراسیونهای بین‌المللی و کنفدراسیونهای آسیائی دارای کرسیهای نیستند و باید در جلسات و کنگره‌های مربوطه جهت دفاع از انقلاب اسلامی و تحکیم موقعیت ورزشی ایران در مجامع بین‌المللی شرکت نمایند که متأسفانه در اثر اقدامات مسئولان تربیت‌بدنی از شرکت ایس نمایندگان در کنگره‌ها حلوگیری میشود.»

آنچه از مجموعه عملکردهای دستاندر کاران حکومت دریافته‌ای است، آنکه با هر نوع شورمندی و پویائی در اجتماع سرجدال دارند و این دشمنی را گاه در پوشش باورهای دینی رنگ تصعب می‌زنند تا توده‌های درست اعتقاد مردم را به سود خود برانگیزند. ورزش از نخستین آماج‌های تیرهای بی‌مهری میراث خواران

شدن و کم رنگ تر شدن پرتوهای امید جریان یابد!!

خویشتن باز یافته‌ی مردم از نوسر کوب شد، پروازها یکبار دیگر شکست و در همه‌ی زمینه‌های اجتماعی آرزوها و رویاهای شیرین به نومیدی نشست.

نگاهی کوتاه به همه‌ی رویدادها گواه تلخ فاجعه‌ای است که باکزانده‌ی‌های انحصارگری‌ها بر ایران می‌گذرد. هفته گذشته رئیس کمیته ملی المپیک نامه‌ای برای روزنامه‌ها فرستاد که عین آن در یکی دوجا چاپ شد و گوشهای از این ندانم کاریهای بدفرجام را روشن ساخت.

در این نامه آمده است «طبق ماده ششم بند «ز» اساسنامه کمیته ملی المپیک، دبیر کل به پیشنهاد رئیس کمیته و تصویب نخست وزیر برای مدت چهار سال منصوب می‌شود و در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱۲ طی نامه شماره ۴۳ دبیر کل به جناب نخست وزیر معرفی شده که متأسفانه تاکنون پاسخی دریافت نکرده

است. در ماده اول اساسنامه ذکر شده است «کمیته ملی المپیک ایران سازمانی است مستقل غیر انتفاعی و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی که باوجود تصویب شورای انقلاب متأسفانه مسئولان سازمان تربیت بدنی بهیچ یک از مواد آن توجه نکرده‌اند و مجوز و اختیارات لازم کلیه حسابهای این کمیته را از تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۰ در بانکها مسدود کرده و کمیته را در مضیقه مالی قرار داده‌اند و ضمناً در امور مربوط به کمیته نبر دخالت میکنند و استقلال آنرا در نظر نمی‌گیرند.»

شگفتا که تصویب شده‌های شورای انقلاب در بیشتر مورد «پناه بردن» چون آیمهای کتاب آسمانی بی‌چون و چرا اجرا شدنی و تغییر ناپذیرست و در برخی مورد هماماند اساسنامه کمیته ملی المپیک از هیچ قدرت اجرائی برخوردار نیست. در جای دیگر این نامه نوشته شده «گرچه ممکن است ایس مسائل مهم به نظر نرسد لیکن عدم تأیید دبیر کل و اعضای

شورای انقلاب فرهنگی در خط انحصار گری و کجروی

دانشگاهیان با ایمان و کاردان را دلسرد نسازید ضایقه‌های لازم برای دگرگونی در نظام آموزش عالی

کاردان و علاقمند دلیل فرار نگرفتن در چارچوب «خویشاوندی» و «کاست سیاسی» با کمال نأسف، هیچ کار مثبتی انجام نگرفت.

تلاشهای وزارت آموزش و پرورش، در ابتدا فقط در خط باز شدن مدارس و امیت در آن بود و پس از مدتی، مسأله «پاکسازی» شروع شد و سرانجام به انحصار گریهای «فرا استبدادی» کشید که هنوز هم در غیر انسانی‌ترین صورت‌ها بنام «مکتب و مکتبی» و بدور از اسلام راستین ادامه دارد.

در دانشگاه تهران و دیگر مدرسه‌های عالی و دانشگاه‌های مرکز و شهرستان‌ها هم از ابتداء مسأله «پاکسازی» غرض ورزانه و در فقره‌هایی چند درست و منطقی، آغاز شد و فرصتی بوجود نیامد تا دگرگونی‌هایی در نظام آموزش عالی بوجود آید و بعزت تمدید آزادیها از یکسو و بی‌انضباطی‌ها و نشناختن مرزهای «آزادی» از سوی دیگر، دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی در سراسر کشور، محل فعالیت‌های سیاسی گروه‌های گوناگون شد و در چند مورد کلاس‌ها و اتاق‌ها و زیرزمین‌های مرکزهای آموزشی، فقط محل تلاش‌های سیاسی و نظامی گردیدند حدی که کوشش‌های مبتنی بر دانش و پژوهش و آموزش، واپسین کردارهای دانشگاهی به شمار آمدند و جو سرخورد و ستیزه‌جویی در بسیاری از آنها «حکومت مطلقه» بدست آورد. البته این وضع برای قدرت حاکم، آنهم قدرت پیوند یافته با قانونی که نخستین گامهای استوار انحصار گری را برمیداشت، غیر قابل تحمل می‌نمود وزارت فرهنگ و آموزش عالی که میتواند مرکز بسیاری از تحولات فرهنگی و علمی و دانشگاهی باشد، متأسفانه تمام تلاشهایش در این مسیر بود که از «جائی» صدائی بلند نشود منادا برای «کانونها»ئی ناخوش آیند باشد، در نتیجه وزیر دولت موقت با محافظه کاری و «کارناشناسی» و وزیر شورای انقلاب با «نا توانی» و «سیاستگری مقام پرستانه» بهترین زمانهای سازندگی را برحلاف انتظار از میان برداشتند و از خود «لکه‌های سیاهی» در تاریخ آموزش عالی ایران باقی نهادند.

انقلاب ایران از آغاز انقلاب فرهنگی بود

راستی در این است که بسیاری از استادان متعهد و دانشجویان آگاه و مبارز و فرهنگ‌وران جامعه میدانستند که ساخت دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی کشور و نظام آموزشی آن باید دگرگون گردد و بر پایه اصولهای مورد قبول انقلاب جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی تصویب شده ملت، از بو طرحی ریخته شود، در بسیاری از مرکزهای آموزش عالی چه در تهران و چه در شهرستانها، گفتگوهای سازنده آغاز شده بود و در زمینه زدودن اثرهای شوم استعمار بیگانه از فرهنگ ایرانی و فراهم آوردن موقعیت‌های رشد علمی و فنی و هنری در جامعه و پیوند دادن دانشگاه‌ها با مردم و نیازهای اقتصادی و انسانی و اجتماعی آنان، مباحثی فراهم آمده بود، که اگر وزارت فرهنگ و آموزش عالی، از قدرت سازماندهی کافی برخوردار داشت، بی‌هیچ آشفتگی و زیان آوری می‌توانست، طی نشست‌ها و سمینارها، در تهران و شهرستانها، منطقی‌ها و سرتاسری راه ساختن پر بارترین دانشگاه‌های انقلابی را بیازاید.

در برابر ندانم کاریهای کاربدستان حکومتی و دست اندر کاران آموزش کشور بویژه در سطح دانشگاهی، رهبر انقلاب چندین بار موضعگیری دقیق و قاطعی بعمل آورد و گمان می‌رود اگر گفتارها و پیام‌های ایشان در رابطه با مرکزهای آموزش عالی یکجا مورد بررسی قرار گیرد، بنیادهای زیر از آن بدست آید:

- آموختن همه فن‌ها و دانش‌های بشری بر مبنای استقلال فرهنگی.
- کوشش‌های آموزشی و پژوهشی بر مبنای نیازهای همه جانبه جامعه و ملت.
- تلاش در دور داشتن دانشگاه از اثرهای شوم شرق و غرب و در پیوند قرار دادن آن با جامعه مستقل و نیازهای فرهنگی آن.
- هم آهنگ کردن تخصص و کاردانی (=تعلیم) با فضیلت و اخلاق و آرمانخواهی (=تهذیب).
- جلوگیری از گستردگی دیوان سالاری مردم گریزان در نظام آموزشی هدف دار.

متصدیان امور آموزشی می‌توانستند با در نظر گرفتن برداشتهای بالا با روشهای سنجیده و سازنده، نظام دانشگاهی ایران را در خط انقلاب اسلامی قرار دهند اما ایمان و کارائی و شایستگی لازم را برای اینکار نداشتند.

دانشگاهیان آگاه و با تعهد کشور نیز از فرصت‌های فراهم شده، سودجویی نکردند و بدنبال نشست‌ها و گفتگوهای خود «طرح» دقیق و مناسبی را عرضه نمودند و تلاشهایشان بیشتر در چهار چوب‌های «گروهی» و «سیاسی» قرار گرفت.

- گروه‌های سیاسی «چپ نما» و «انقلابی نما» هم از این کانونهای دانش و آموزش استفاده‌های سیاسی بعمل آوردند و بی آنکه به علم و آموزش و تخصص علاقمندی نشان دهند و در بازگرداندن کردارهای دانشگاهی به دانشگاه کوشش نمایند، به فعالیت‌های سیاسی تحریک آمیز خود شدت دادند.

در نتیجه گروه سیاسی انحصار گر و حاکم بر کشور، که نه برنامه فرهنگی و آموزشی داشت، و نه به شیوه مردمی و اسلامی به گفتگو و راه یابی اعتقاد موری ورزیدند، و

نه موقعیت فعالیت‌های سالم سیاسی را برای گروه‌ها و سازمان‌های دیگر فراهم می‌کرد، و نه تحمل خلاقانه‌های آنان را در فضای دانشگاهی می‌پذیرفت. بناگاه زیر عنوان انقلاب فرهنگی، تعطیل دانشگاه‌ها را بهترین حرکت سیاسی دانست و با خونی کردن روزهای پایان فروردین ماه همه «ستادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون» را برچید و «امنیت» را در دانشگاه‌های در بسته حاکم ساخت.

با اینکه از دوم اردیبهشت ماه، دانشگاه‌ها کار خود را از سر گرفتند اما تحریک و دسیسه فراموش نگردید بویژه اینکه دانشجویان بروشنی می‌دیدند، با بسته شدن «ستاد» ها و تعطیل فعالیت‌های خرابکارانه «گروه»ها یک گروه وابسته به کانون انحصار گری، در حال رشد و سلطه جویی سرهمه ارکان و نهادهای دانشگاهی می‌گردد و البته این گروه برای توجیه خود، بی آنکه به محتوای اندیشه‌های امام خمینی آگاهی و اعتقاد داشته باشد و حرکتهای فرهنگی و نیازهای آموزشی کشور را بشناسد، زیرا عنوان «اسلامی کردن دانشگاه» به دست اندازیهایی و سیطره جویی‌های خود گستردگی هم داد و سرانجام وزیر فرهنگ و آموزش عالی با فرصت طلبی طی بخش نامه‌های همه مرکزهای آموزش عالی و دانشگاه‌ها را از پانزدهم خردادماه تعطیل اعلام کرد.

بسیاری از درسها ناتمام ماندند. و گروه بزرگی از دانشجویان که در سالهای آخر تحصیل بودند، سرگردان و آواره شدند، کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌ها و حتی سازمانهای مدد رسانی، از کار افتادند و استادان که در دوره سازندگی و برنامه‌ریزی انقلاب آموزشی، می‌توانستند، به میهن و به فرهنگ و آینده انقلاب کمک نمایند، بطور اجبار، طبق دستور کار بدستان دانشگاهی، از «مرخصی استحقاقی» استفاده کردند و از فضای دانشگاه و آموزش دور نگاهداشته شدند سمینار انقلاب فرهنگی اسلامی دانشگاه ملی ایران و دفتر هم آهنگی همکاریهای مردم با رئیس جمهور در تهران و سمینار انقلاب فرهنگی مشترک حوزه علمیه و دانشگاهها در قم نیز با اینکه برخی ابهامها را آشکار کرد اما شرایطی را بوجود نیآورد تا از بسطن دانشگاه حرکتهای سازنده و کارساز بتواند به ناسامانیهای حاکم پایان دهد.

وزیران فرهنگ و آموزش عالی از خود «لکه‌های سیاهی» در تاریخ آموزش عالی ایران باقی نهادند

امام خمینی برای پایان حشیدن به اوضاع حاکم برداشته‌ها در تاریخ بیست‌ودوم خردادماه ۱۳۵۹ پیامی صادر کردند که نکات زیر را در برداشت:

- تشکیل شورای انقلاب فرهنگی.
- انتخاب هفت تن مسئول برای اداره شورای مزبور.
- وظیفه دادن به شورای فرهنگی برای دعوت از «افراد صاحب نظر متعهد» بدین شرح:
- اساتید مسلمان
- کارکنان متعهد
- دانشجویان متعهد با ایمان
- دیگر قشرهای تحصیل کرده، متعهد و مومن به جمهوری اسلامی

- تشکیل شورای فعال از گروه‌های فوق برای:
- برنامه ریزی رشته‌های مختلف
- تعیین خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها بر اساس فرهنگ اسلامی
- انتخاب و آماده کردن اساتید شایسته متعهد و آگاه
- دیگر امور مربوط به انقلاب آموزش اسلامی.
دانشگاهیان ایران پیام و دستور رهبر انقلاب را نوبدی دانستند، در دگرگون شدن نظام آموزشی و تعالی حرکت فرهنگی جدید در جامعه انقلابی ایران و خود را از همه کارائی خود رابکار اندازند. خواست امام خمینی از آن‌ها دعوت بعمل آید تا به سهم خویش در سازندگی میهن انقلابی و نظام آموزشی آن همه کارائی خود رابکار اندازند. اما بسیار زودتر از آنچه گمان میرفت، معلوم شد:

- اعضای شورای انقلاب فرهنگی که طبق دستور امام خمینی موظف بودند تا از «افراد صاحب نظر متعهد» برای انجام برنامه‌هایی دعوت بعمل آورند، تصور کردند که خودشان «افراد صاحب نظر متعهد» هستند و دیگران را اصلاً به خدمت دعوت نکردند.
- خیلی زود میان اعضای شورای انقلاب فرهنگی اختلاف نظر و روش و کردار بوجود آمد و برخی از آنها کنار رفتند یا کنار گذاشته شدند.
بر رویهم اعضای این شورا شایستگی و توانائی کافی برای اجرای وظیفه تاریخی خود نداشتند و در ظرف مدت کوتاهی هر یک بکار دیگری سرگرم شدند و گرداندگی واقعی آن به دست کسی افتاد که به گفته رئیس جمهور «از اداره کردن حتی یک اطاق هم عاجز است» و سخت نیز دچار یک بعدی نگری و یکسره در اختیار حزب فراگیر! می‌باشد و وزیر فرهنگ و آموزش عالی هم جز فرمانبرداری، هنر دیگری ندارد.

استادان و دانشجویان آگاه، میدانستند که ساخت دانشگاهها و مدرسه‌های عالی کشور و نظام آموزشی آن باید دگرگون گردد

شورای انقلاب فرهنگی یا دقیق‌تر رهبری آن در پیوند با کانون اصلی انحصار گری در این مدت کارهایی را انجام دادند که نمی‌بایستی انجام میدادند و کارهایی را انجام ندادند که بایستی انجام میدادند:

- تعطیلات دانشگاه را تداوم دادند، در نتیجه یکصد هزار دانشجویان و خانوادها‌های آنان را در سرتاسر ایران سرگردان کردند.

- انقلاب فرهنگی را از سطح «اسلامی» به سطح «مکتبی» رساندند و فکرهای خام و قشری و تحققی ناپذیر را بر اندیشه‌های گسترده و پیشرفته چیره ساختند.

- فن و دانش و تخصص و کارائی را که در پیوند با ایمان و تعهد می‌توانست نه تنها فرهنگ ایرانی بلکه فرهنگهای همه جامعه‌های اسلامی را به پویائی آورد.

از پهنه آفرینندگی کنار نهاد و برغم آموزشهای دینی ملت ما، و در عمل اسلام را متضاد و مخالف علم معرفی کرد.

- فقط اعضای حزب جمهوری اسلامی و برخی از اشخاص «مورد اطمینان!» را برای همکاریهای مشروط دعوت کرد که اگر در دانشکده‌های آنها تحقیق بعمل آید در دوره نظام سلطنتی وابسته به بیگانه و دوره مبارزات انقلابی ملت ایران، عده‌ای از آنان حتی «مورد شک!» دانشگاهیان ایران نیز قرار داشتند.

- اشخاص در اتاق‌های درسته وزارت علوم گرد می‌آیند که بطور نسی تخصص و کارائی و ایمان و تعهدشان، از بسیاری استادان «صاحب‌نظر» کمتر

«نفی هر گونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» خواسته‌های به‌حق مردم کردستان

بیش از این به سازمانهای سیاسی دست‌نشانده فرصت اخلاص‌گری ندهید

در سطح «ده‌بخش، شهر، شهرستان یا استان» دستورهای شایسته‌ای دارد و میتوان با تدوین قانون خاص «چگونگی تشکیل این شوراهای محدود و وظایف و اختیارات آنها را» چنان تعیین کرد که هدف برآورده شود.

بی‌شک دشواریهای پدیدآمده از جنگ با عراق تجاوزگر، اکنون فرصت اجرای بسیاری از برنامه‌های ضروری را از میان برداشته است ولی جا دارد دولت کمتر خود را در کارهای فرعی و کشمکش برسر قدرت غرق کند و به وظیفه‌های اصلی خویش نیز بپردازد و قانونهای عادی را که لزوم آن در قانون اساسی پیش‌بینی شده هرچه زودتر به صورت لایحه به مجلس شورا ببرد و نمایندگان هم در عوض اینهمه بی‌کدیگر تاخیر درتصویب آنها

سرعت به خرج دهند تا هرچه زودتر اساس جمهوری اسلامی ایران تکمیل گردد و از فرورفتن کشور در گرداب «بفرنج»های سهمگین جلوگیری شود.

بر رنای مردان کرد این فرزندان دلیر ایران نباید ستم بیشتری کرد و برآوردن خواسته‌های به حق آنها را بازپس انداخت.

هنگام گشودن درهای بخشودگی و هنگام کینه‌توزی رابه کناری زدن و مهرورزی آغاز کردن فرا رسیده است، باشد که به یاری مردم کرد هم مزدوران بیگانه در درون مرزهای کنونی سرکوب شوند و هم بر ارتش ددمنش عراق در فراسوی مرزهای استعمار ساخته تاخت آورد.

در جهان ملتها چه میگذرد

نگرانی امپریالیسم روس

رهبر حزب کمونیست آذربایجان شمالی که زیر سلطه امپریالیسم روس قرار دارد خواهان افزایش تدبیرهای امنیتی در آن سرزمین گردیده است.

آگاهان سیاسی اعتقاد دارند این خواسته نشانه نگرانی امپریالیسم روس از اوضاع جهان اسلام و به‌خصوص ایران می‌باشد. «رابوچی بابینگی» رهبر حزب کمونیست آذربایجان شمالی در دیدار با رؤسای محلی کا-گ-ب (پلیس مخفی روسیه) لزوم کارایی و فعالیت بیشتر سازمانهای امنیتی در این منطقه را تأکید کرد. و آن را ناشی از اوضاع پیچیده بین‌المللی و به‌خصوص منطقه خاورمیانه و کشورهای هم‌مرز روسیه دانسته است.

از سوی دیگر، ماه گذشته روزنامه ارگان حزب کمونیست آذربایجان شمالی در مقاله‌ای به قلم رئیس کا-گ-ب- این منطقه، آمریکا را متهم کرده بود که می‌کوشد اسلام را بعنوان سلاحی جهت خرابکاری بر علیه روسیه به کار برد.

تصمیم به ایجاد کشور واحد

دولتهای لیبی و چاد تصمیم گرفتند به طور کامل به یکدیگر پیوسته و کشور واحدی تشکیل دهند. در اعلامیه مشترکی که در پایان دیدار رئیس جمهوری چاد از لیبی از رادیو طرابلس پخش گردید تأکید شده است که لیبی به درخواست رسمی رهبران چاد و براساس قرارداد دفاعی متقابل پانزدهم ژوئیه ۱۹۸۰ نظامیان خود را برای کمک به حفظ صلح و امنیت به چاد خواهد فرستاد.

در این اعلامیه اضافه شده است هر گونه حمله به یکی از دو طرف به منزله حمله به دیگری تلقی خواهد شد. در اعلامیه تصریح گردیده در کشور واحدی که تشکیل می‌شود، قدرت، ثروت و سلاحها در دست خلق خواهد بود و کشور جدید بوسیله کنگره‌ها و کمیته‌های خلق اداره خواهد شد.

تحویل نفت به آفریقای جنوبی

خبرگزاری فرانسه به نقل از نشریه انگلیسی-ایزورر گزارش داد یک نفتکش عظیم نروژی ظرف دو سال گذشته دومیلیون وهفتصدوپنجاه هزارتن نفت خام صادر شده از کشورهای عربی را بطور پنهانی به آفریقای جنوبی تحویل داده است. بنا به گزارش این نشریه این نفتکش هنگام تحویل گرفتن نفت از کشورهای عربی به دروغ مقصدهای دیگری را برای رساندن نفت نام می‌برده است.

این نفتکش نروژی ظرف دو سال گذشته حدود ده درصد نیازمندیهای نفتی آفریقای جنوبی را از طریق بندرهای خلیج فارس به ویژه از ترمینال «راس‌التور» در عربستان سعودی، بارگیری کرده است.

روحانیان با شکبائی در جستجوی راه‌حلی هستند تا برادر کشی پایان یابد، چنانکه چندی پیش در هفتم آذرماه ۱۳۵۹ در یک گردهم‌آئی و راهپیمائی بزرگ در مهاباد قطعنامه هفت ماده‌ای صادر و در آن اعلام داشته‌اند در شرایط کنونی که میهن عزیز ما ایران مورد تهاجم وحشیانه و فرمایشی حکومت فاشیستی عراق قرار گرفته است وضع داخلی کشور باید فارغ از اقدامات مسلحانه باشد و ضمن تجدید پیمان خود با رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی امام خمینی* اضافه کرده‌اند

اعتقاد را سخ داریم که در حکومت اسلامی مردم کردستان از اسارت اقتصادی، سیاسی، اداری، و فرهنگی راه‌هایی خواهند یافت و حق اداره امور داخلی را بدست خواهند آورد* و در پایان برای یکپارچگی هر چه بیشتر مردم ایران و دفع فعالیت‌های دشمنان اسلام و از بین بردن جو خصمانه و درهم کوبیدن تجاوزگران یعنی از پیشگاه حضرت امام خمینی رهبر عالیقدر تقاضای صدور فرمان عفو عمومی نمودند*

سنجش کوتاهی میان مفاد این قطعنامه و آنچه در تاریخ چهارم دیماه ۱۳۵۸ در طرح بیست و شش ماده‌ای کسانیکه به خود نام «هیئت نمایندگی خلق کرد» می‌دادند، گنجینه‌ای شده بود بخوبی نشان دهنده تفاوت بازار میان، خواسته‌های به حق کردها و هدفهای شوم حربهای بیگانه ساخته را نشان می‌دهد.

حزب ملت ایران همواره اعتقاد داشته است تمرکز جهنمی پدید آمده در سیستم اداری کشور به دوران سلطنت پهلوی‌ها که پایندان تداوم اختناق در آن نظام زیر سلطه بیگانه بود بهیچوجه با ساخت اجتماعی ملت ایران سازگاری نداشته و سبب عقبماندگی بیشتر بعضی از بخشهای کشور و ناراضائی مردم این بخشها که بشدت احساس تبعیض می‌کنند، گردیده است.

بحران کردستان نیز با گستردگی ار همین جا ریشه میگیرد و مردم کرد همچون یکی از قومهای بنیادمند ایرانی همواره خواستار از میان رفتن هر گونه ستم نسبت به خود از راه اداره کارهای داخلی بوده‌اند.

اکنون هم باید بیش از این به سازمانهای سیاسی دست‌نشانده که دفاع از خواسته‌های کردها را دست‌آویز توطئه‌های خود به سود بیگانگان قرار داده‌اند، فرصت اخلاص‌گری نداد.

نباید فراموش کرد که امام خمینی در پیام تاریخی خود در بیست و ششم آبانماه ۱۳۵۸ به «خواهران و برادران کرد» نوید داده‌اند «در پناه اسلام و جمهوری اسلامی حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هر گونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است منجمله کردها که دولت جمهوری اسلامی موظف و متعهد تأمین آن در اسرع وقت میباشد و مقررات و قوانین مربوط به آن بزودی انشاءالله تعالی تدوین میشود.» این پیام «رهبر انقلاب» چنان موج امید در سراسر سرزمین‌های کردنشین غرب کشور در میان مردم برپا نمود که دیگر افسونهای دشمن چندان کارگر نیفتاد و به‌همراه روشنگریهای بعدی حتی در درون سازمانهای سیاسی بیر اختلافاً بسیار پدید آورد.

نباید فراموش کرد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر نفی هر گونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری «تأکید و مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردار ساخته شده‌اند»

بهمین دلیل حزب ملت ایران همواره پافشاری کرده است «هر گونه ستم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی نسبت به قومهای ایرانی باید از میان برود و به هر یک از آنها در سرزمین خویش با حفظ همبستگی ملی حق خود گردانی داده شود».

این کاری است که باید در انجام آن هیچ سهل‌انگاری و دیری روا نداشت و خوشبختانه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در فصل هفتم از اصل یکصدم تا یکصدوچهارم پیرامون «شوراهای

انقلاب به پایان دومین سال پیروزی خود نزدیک می‌شود ولی سرزمینهای کردنشین غرب کشور همچنان در آتش ناآرامی میسوزد و کوششهای ارتش و سپاه پاسداران انقلاب که بناگزی با ویرانیها و کشتارهای بسیاری نیز همراه بود تاکنون به برقراری نظم نینجامیده است.

خواسته‌های به حق مردم کردستان از همان آغاز واز گونی نظام سلطنتی استبدادی زیر سلطه از یکسو دست آویز پیش‌برد غرضهای ضد ملی سازمانهای سیاسی قرار گرفت که اکنون دیگر در وابستگی آنها به بیگانگان جای هیچگونه تردیدی نمانده است و از سوی دیگر با شیوه‌های نادرست دست اندر کاران نهادهای دولتی و انقلابی که دستخوش یک بعدی نگرینهای فزاینده بودند روبرو شد.

جریان واقع بینانه‌ای هم که با تشکیل هیئت ویژه دولت برای کردستان پدید آمد در میان کارشناسی‌ها و اشکالتراشیهای دوجانبه از حرکت باز ایستاد و سرانجام رئیس جمهور تازه در دوازدهم فرودین ماه ۱۳۵۹ ضمن پذیرش خواسته‌های مردم کردستان برآورده شدن آنها را به زمین‌گذاران سلاح از سوی دسته‌های گوناگون موکول کرد و گفت «از همین لحظه ارتش حق ندارد پوتین از پای در آورد مگر آنکه آن خطه را از وجود این یاغی‌ها پاک کند».

در پی توطئه‌هایی که در دره قاسملو و شهر سندیچ چیده شد، بار دیگر شعله‌های جنگ ناخواسته در این گوشه از ایران زبانه کشید و هنوز هم با اینکه ارتش و سپاه در بیشتر شهرها استقرار یافته‌اند در گیری‌های گاه دامن‌دار در گذرگاهها و روستاها پدید می‌آید و بخشی از نیروهای رزمی کشور را از صحنه «نبرد میهنی» بدور داشته است.

پس از آغاز زدوخورد‌های تازه در کردستان، انتظار میرفت اشتباههای گذشته تکرار نشود و حساب سازمانهای سیاسی که باهم اختلافهای آشکار پیدا کرده بودند از حساب مردم عادی جدا شود و وعده‌ها عملی گردد.

ولی با افسوس بسیار در بیشتر شهرها و روستاهایی که نیروهای ضدانقلاب از آنها رانده شده‌اند باز دیگر بساط ویرانگری و کشتار و چپاول و آوارسازی گسترده گردید و از رسیدن ماده‌های غذایی و سوختی به سراسر ناحیه جلوگیری بعمل آمد و نه تنها کوچکترین گامی در راه سازندگی و پیشرفت برنداشتند بلکه برآوردن خواسته‌های بحق مردم کرد را نیز بکلی در بوته اجمال افکندند.

اکنون هرروز خبر درگیری جدیدی در گوشه و کنار سرزمین‌های کردنشین غرب کشور میرسد و دست‌کم دولشگر شصتوچهار ارومیه و بیست و هشت سندیچ و بخش بزرگی از سپاه پاسداران انقلاب و دیگر رزمندگان که میتوانند نقش برجسته‌ای در حمله به خاک عراق داشته باشند در درون کشور گرفتار آمده‌اند و حتی از بیست رور پیش صدام حسین تکریتی دم از گشودن جبهه‌ی تازه‌ای در جنگ با ایران و رخنه ارتش مزدور خود به کردستان می‌زنند.

زمینه‌ساز همه‌ی این ناگواریها را بی‌شک باید در برخورد غلط کاربدستان حکومت و رهبران دینی و سیاسی کشور با بحران کردستان و نادیده گرفتن واقعیتهای تاریخی و اجتماعی و پافشاری در پیش‌بردن برنامه‌های گمابروانه دانست که از انحصارگری بر میخیزد. با همه ستمهایی که از گذشته دور و به‌خصوص در دو سال گذشته بر مردم کردستان رفته است هنوز ایس فرزندان پاکبند ایران که در پیکار با دستگاه استبدادی وابسته به بیگانه از هیچ کوششی دریغ نمیکردند و در پیروزی انقلاب بیست و دوم بهم نیز سهم‌نمایی داشتند امیدوارند تا در نظام جدید تبعیض‌های ناروا از میان برداشته شود و بتوانند در دوران سازندگی میهن نقش شایسته خود را ایفا کنند.

به رغم ندانم کاریهای بسیار، مردم ساده کردستان و پاره‌ای از شخصینهای کرد سه ویژه

حفظ حیثیت ذاتی بشر در گرامیداشت آزادیهای فردی و اجتماعی است

در جهان ملتها چه میگذرد

پشتیبانی ملتها از انقلاب ایران

روزنامه «الحقیقه» چاپ کاراکاس پایتخت ونزوئلا نوشت: انقلاب اسلامی ملت ایران پایدار است و با قاطعیت همچنان در برابر توطئه‌گران و امپریالیست‌ها و خیانتکاران ایستادگی مینماید و بطور مسلم پیروزی با این ملت بزرگ خواهد بود، زیرا پیروزی انقلاب ایران، پیروزی تمامی ملتهایی است که جوینده آزادی و صلح می‌باشند و به همین دلیل این انقلاب از پشتیبانی تمامی ملتهای آزاده جهان برخوردار خواهد بود.

گسترش کشتارهای سیاسی در کشورهای آمریکای جنوبی

بر اساس گزارش گروه تحقیق مسائل آمریکای جنوبی، تعداد افرادی که به دلایل سیاسی در السالوادور به قتل رسیده‌اند از جمع کسانی که در دیگر کشورهای آمریکای لاتین جان خود را از دست داده‌اند بیشتر است. در دو کشور السالوادور و گواتمالا که جمعیت این دو کشور بر روی هم ده میلیون نفر می‌باشد تنها در سال ۱۹۸۰ بیش از پانزده هزار تن به قتل رسیده‌اند.

به گزارش گروه تحقیق مسائل آمریکای جنوبی در بسیاری از این قتل‌های سیاسی نیروهای ارتش و پلیس این دو کشور دست داشته‌اند.

این گزارش می‌افزاید: قتل‌های سیاسی السالوادور با کشتار رهبران انقلابی و راهبه‌های مسیحی به اوج خود رسیده است. گروه یاد شده در مورد کوبا گزارش داده است: با وجود تلاش‌های پیگیر که برای آزادی زندانیان سیاسی در کوبا انجام گرفته است، گزارش‌های نگران کننده‌ای پیرامون وضع زندانیان کوبا می‌رشد.

ارتش افغانستان در آستانه شورش

بر اساس گزارش‌های رسیده از کابل، سربازان ارتش افغانستان در آستانه شورش قرار گرفته‌اند. سربازان «حکومت ببرک کارمل» که از حمله‌های چریکی جنگ آوران افغان روحیه خود را باخته‌اند و در عین حال مایل به کشتن هم میهنان خود نمی‌باشند از اینکه دولت دست نشانده کابل تصمیم گرفته است مدت خدمت و وظیفه را افزایش دهد، به سختی بر آشفته هستند.

دوشنبه گذشته یک ژنرال افغانی، خطاب به سربازان گفت: «طرح تمدید خدمت سربازی از طرف کار بدستان دولتی تحت بررسی است».

سربازان افغان در پاسخ اظهار داشتند که در صورت اجرای این طرح با سلاحهای خود به پاکستان خواهند گریخت.

در آغاز تهاجم روسیه به افغانستان، شمار پرسنل ارتش افغانستان بیش از هشتاد هزار نفر بود، اما پیش از آغاز مبارزه جنگاوران افغان و افزایش موج ناراضی‌های شمار پرسنل ارتش افغانستان به کمتر از سی هزار نفر رسیده است.

از سوی دیگر گزارش‌های رسیده از کابل حکایت دارد که جمعه گذشته یک افسر روس و یک سرباز افغان در نزدیکی سفارت روسیه کابل به ضرب گلوله جنگ آوران افغانی از پای درآمدند.

استبداد وابسته به استعمار در فیلیپین

اتحادیه آزادی‌های مدنی فیلیپین از «فردیناند مارکوس» رئیس جمهور این کشور خواست از مقام خود کناره گیری کند. این اتحادیه مارکوس و ایالات متحده آمریکا را به چیدن توطئه جدیدی یعنی حذف لفظی در حکومت نظامی در فیلیپین متهم کرد.

اتحادیه آزادی‌های مدنی فیلیپین گوشزد کرد مارکوس و آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که زمان مخفی نگاه داشتن توطئه مشترک آنها علیه مردم فیلیپین فرا رسیده است و به این ترتیب سعی کردند با برداشتن اسمی حکومت نظامی توطئه جدید خود را پیاده کند.

اتحادیه آزادی‌های مدنی فیلیپین می‌افزاید: رئیس جمهور شصت و سه ساله فیلیپین قدرت شخصی کنترل همه جانبه‌ای برای خود ایجاد کرده که وی را قادر می‌سازد تا بعد از برداشتن چهار چوب قانونی و رسمی حکومت نظامی، همچنان به حکومت فردی ادامه دهد.

احمد بن بلا نامزد ریاست جمهوری شد

روزنامه «الکفاح العربی» چاپ لبنان نوشت «بردیکان» شاذلی بن حدید رئیس جمهور الجزایر گفتند که وی تصمیم دارد انتخابات سراسری جدیدی در سال ۱۹۸۱ انجام دهد. آنها افزودند که «احمد بن بلا» رئیس جمهور سابق الجزایر در این انتخابات شرکت خواهد کرد تا در اداره کشور سهمی داشته باشد.

لازم به یاد آوری است که «هواری بومدین» رئیس جمهور در گذشته الجزایر با آزادی احمد بن بلا سخت مخالفت بود

در حاشیه جنگ ایران و عراق

خبرگزاری پارس گزارش داد بدنال فرار روز افزون پرسنل ارتش عراق صدام حسین به تازگی اقدام به اسکان خانواده‌های افسران ارشد خود در اطراف کاخ ریاست جمهوری کرده است تا آنها هرچه بیشتر زیر مراقبت قرار گیرند.

هفته نامه سندی تایمز در یکی از شماره‌های اخیر خود نوشته است: «عراقی‌ها با کمبود وسائل روبرو هستند و سربازان آنها در جبهه‌ها گرسنگی می‌کشند».

نخست‌وزیر از قول امام خمینی گفت: «اگر صدام حسین در کنفرانس اسلامی شرکت کند، ایران شرکت نخواهد کرد».

مجله النهار «چاپ لبنان، به نقل از منابع عربی در بیروت مینویسد: «کشور شیخ نشین کویت در حال حاضر مشغول تهیه مقدمات تشکیل کنفرانسی در سطح وزیران کشورهای خلیج فارس میباشد».

خبرنگار خبرگزاری پارس گزارش داد هنری کیسینجر در سفر اخیر خود به خاورمیانه، مخفیانه از عراق بازدید کرده است.

حرب الدعوه عراق اعلام کرد به دنبال شکست‌های پی در پی عراق سه تن از فرماندهان ارتش این کشور بازداشت و دو تن از سران مؤثر حزب بعث عراق بنامهای «عزت الدوری» و «نعم حداد» به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند.

خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش داد ژنرال الکساندر هیگ خاطر نشان کرده است که خاتمه جنگ ایران و عراق را در آینده‌ی نزدیکی پیش‌بینی نمی‌کند.

وی که در اجلاس کمیته خارجی سنای آمریکا سخن می‌گفت امکان مداخله نظامی آمریکا در خلیج فارس را رد نکرد.

ابوالحسن بنی‌صدر در پاسخ پیام تبریک آیت‌الله منتظری گفت: «فرماندهانی که در این جنگ از همایش وفاداری به جمهوری را داده‌اند باید با خاطری آسوده از حمایت عمومی، امکانات لازم را برای پیروزی فراهم آورند».

اگر این منظور برآورده شود، پیروزی نیروهای ما بخواست خداوند قطعی است».

راديو کلن اعلام کرد اولاف پالمه، نخست‌وزیر سابق سوئد، به نمایندگی از طرف کورت والد‌هایم مجدداً جهت بررسی میانجیگری در اختلاف میان ایران و عراق، فعالیت‌هایی را آغاز کرده است.

بر اساس گزارش راديو کلن روز پنجشنبه در تهران با مقامات ایرانی به تبادل نظر خواهد پرداخت.

تهاجم نهائی چریکها در السالوادور

خبرهای رسیده از السالوادور حکایت از آغاز تهاجم نهایی چریکهای السالوادور دارند.

شنبه شب گذشته چریکهای جبهه آزادیبخش ملی «فارا بانو» - مارتن» که از پنج گروه تشکیل یافته است، در دهها ناحیه به نیروهای حکومت دست نشانده السالوادور حمله کردند.

در سان سالوادور، چریکها یک ایستگاه رادیویی را تسخیر کرده و از مردم خواستند به جنبش رهاییبخش بپیوندند. به گفته رئیس ستاد ارتش السالوادور، نبردهای شدیدی در سراسر کشور جریان دارد.

در شهر «سانتانا» سربازان و افسران تیپ نهم پیاده نظام به انقلابیون پیوسته‌اند و ستادهای پلیس و گارد به اصطلاح ملی شهر از سوی انقلابیون به شدت مورد حمله قرار گرفته است.

از سوی دیگر جبهه آزادیبخش ملی وفا را بانو - مارتی، در بیانیه‌ای که در «سان جوز» پایتخت، کوستاریکا انتشار یافت، از نظامیان السالوادور خواست به جنبش بپیوندند. در این حال گزارش‌های رسیده از سان سالوادور حاکی است، در پی آغاز تهاجم چریکها، بیمارستانها و آمبولانسهای پایتخت به حال آماده باش اضطراری درآمده‌اند و نبردهای شدید در سان سالوادور ادامه دارد.

اعتصاب کارگران در لهستان

شنبه گذشته در پی مخالفت حکومت لهستان با خواسته‌های کارگران مبنی بر اعلام «پنج روز کار» در هفته، میلیونها کارگر در سراسر لهستان دست به اعتصاب زدند.

کارگران عضو اتحادیه آزادی کارگری (همبستگی) اعلام کرده‌اند از این هفته روزهای شنبه را تعطیل و در هفته پیش از چهل ساعت کار انجام خواهند داد.

در جریان اعتصاب شنبه گذشته کارگران، بسیاری از کارخانه‌ها از جمله کارخانه اتومبیل سازی «اف-اس-او» در ورشو و کارخانه کشتی سازی «لنین» در شهر گدانسک به حال تعطیل در آمد.

در این حال به گفته ناظران این اعتصاب ثابت کرد، کارگران لهستان حاضر به پذیرش آموزش‌های یک جانبه دولت نیستند.

کار بدستان لهستانی تهدید کرده بودند به کارگرانی که سرکار حاضر نشوند، حقوق شنبه آنان پرداخت نخواهد شد اما اتحادیه همبستگی اطمینان داد در صورت چنین اقدامی به کارگران کمک خواهد کرد.

بقیه در صفحه هفتم

نامه‌های رسیده

خواننده‌اید؟ خواهش میکنم همه را بخوانید مخصوصاً فصل اختیارات رئیس جمهور را.

ثانیاً گیرم همه را خوانده‌اید بسیار خوب. رئیس جمهور در قوه موقته دخالتی ندارد زیرا وکیل نیست، در قوه قضائیه دخالتی ندارد، زیرا قاضی نیست، در قوه مجریه دخالتی ندارد زیرا وزیر نیست فقط طبق قانون اساسی یک حق داشت که نخست‌وزیر را تصویب کند.

آن یک حق را هم بدون رضایت او شما از ایشان گرفتید، پس دیگر چه می‌ماند؟ آنچه از گفتار تان استنباط میشود این است که در حدود دوازده میلیون مردم بالغ این کشور به آقای بنی‌صدر رأی دادند تا او را رئیس‌جمهور کنند فقط بخاطر اینکه با ناراضی‌ها، شما را به نخست‌وزیری برساند و بعد برود پی‌کارش حالا خودمانیم اگر آقای بنی‌صدر، نخست‌وزیر میشود، شما رئیس‌جمهور، آیا در این صورت قانون اساسی را تا کجا می‌خواندید؟

در بخش دیگری از نامه چنین آمده است «اما آقای رجائی شما و همفکران شما چه در زمانی که سرپرست آموزش و پرورش بودید و چه زمانی که وزیرش شدید و چه زمانی که بوکالت رسیدید و چه اکنون که به صدارت رسیده‌اید با تیغ لیبرال و خنجر سازشکار و گرز منافق و کمند غربی، بریدید و دریدید و شکستید و بستید. آنچه بریدید نان بود، آنچه دریدید پرده غرور و شخصیت بود، آنچه شکستید سربود و آنچه بستید زمان و عجب اینک اینهمه را به نام «مکتب» کرده‌اید».

نامه چنین ادامه می‌یابد «شما هنگام نخست‌وزیر شدن خود را، مقلد امام دانستید و فرزند مجلس و برادر رئیس‌جمهور. و من در هر یک از این سه مورد شک دارم».

زیرا از تریبون همان مجلسی که شما فرزندش هستید اعلام شد که بعد از ۱۳۵۹/۶/۶ هر گونه حکمی از ناحیه هر مقامی بنام پاکسازی و تصفیه صادر شود باطل بوده و صادر کننده تعقیب خواهد شد».

اما در عمل دیدیم که برای بسیاری از دبیران و آموزگاران حکم آماده بخدمت از اول آذرماه صادر شده و آب از آب هم تکان نمی‌خورد اگر از همان مجلس اعلام میشد که تصفیه شده‌ها باید اعدام شوند آیا باز وضع بهمین منوال بود؟ پس این خود میرساند که شما فرزند مجلس نیستید.

اما در مورد برادری باید عرض کنم هنوز برادری خویش را با رئیس‌جمهور ثابت نکرده دعوی ارث دارید. می‌ماند مقلد امام بودن. دنیا میداند که حکم ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر به تنفیذ رهبر انقلاب رسیده است یعنی امام رئیس‌جمهور را قبول دارند و شما با او نمی‌سازید، پس در مقلد بودن شما نیز در این مورد خاص جای حرف باقی است.

در خاتمه امیدوارم از صراحت من نرنجید. و این توصیه را از من ده‌هاتی بپذیرید که

برای سیاستمدار شدن لازم است زمانی کنار بنشینید و اعمال سیاستمداران را زیر نظر داشته باشید و کتابهایی در این زمینه بخوانید. تا انشاءالله در آینده فارس میدان کارزار شوید.

یک ناشناس از تهران

نامه‌ای سرایا دشنام که از شیوه‌ی نگارش آن «مکتبی» بودن نویسنده بخوبی نمایان است بدون نام و نشان به دفتر آرمان ملت رسیده است که از نشر آن به دلیل نامعلوم بودن شخصیت حقیقی و حقوقی نویسنده خودداری می‌شود.

کمیته ملی المپیک:

طی نامه‌ای خطاب به «آرمان ملت» می‌نویسد این کمیته در نظر دارد نمایشگاهی از کتاب و عکس بشرح زیر را از تاریخ اول بهمن ماه ۱۳۵۹ بمدت سه روز در محل این کمیته برگزار نماید.

۱- کتابهای ورزشی یا کتابهایی که بنحوی به ورزش ارتباط دارند.

۲- پوسته‌های ورزشی یا پوسته‌هایی که بیانگر نقش ورزش در جامعه باشد.

۳- عکسهای ورزشی شامل عکسهای هسری ورزشی و عکسهایی که بیانگر کمبودهای ورزشی و نقش ورزش در جامعه انقلابی باشد.

لذا از کلیه ارگانها در هر چه بهتر سرگزار نمودن این نمایشگاه یاری میطلبد.

آرمان ملت

ازگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیر سلیمان عظیمی

زیر نظر شورای نویسندگان

شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳ خیابان سبهدقینی خیابان سپند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷

صندوق پستی ۱۱۵۷-۲۱۴

شورای انقلاب فرهنگی در خط انحصار گری و کجروی

- یکرور سی هیچ دلیل استادی را پاکسازی میکند، روز دیگر حقوق استاد دیگری را قطع می نماید. در یک نشست تصمیم می گیرند حقوق استادان دانشگاهی را به نصف تقلیل دهد.

گاه ششیده میشود که «علوم اجتماعی» در زمره دانشهای «طاغوتی» است، زمانی بگوش میرسد که «علوم روانی» از دانشهای «بورژوازی» می باشد، هنگامی «تاریخ» را در بخش «اساطیرالاولین» می آورند و یا همان سان که نظام پلید سلطنتی بخش عمده تاریخ ملت ایران را نادیده میگرفت و «اسلام زدائی» میکرد، اینان میخواهند بخش دیگری از تاریخ و باستان شناسی ادب و هنر ایران را نادیده بگیرند و سرهمین منوال در رشته های دیگر.

این بی فضیلتی ها و بی فرهنگی ها که با کمال تأسف به نام «انقلاب فرهنگی» صورت میگیرد به شیوای است که هر چه زمان میگذرد، آشننگی ها و بی لیاقتی ها و سوء نیتها آشکارتر میسازد و بطوریکه در این مدت نه در بخش پزشکی و نه در بخش فنی و نه در علوم انسانی و کوتاه سخن در هیچ یک از یکصد و چهل رده و رشته علمی دانشگاهها کوچکترین نشانی از سازندگی به چشم نمی خورد و بیم مردم در این است که تداوم آن وضع دلخراشی را بوجود آورد و به گروه های «ضد انقلاب» و برخی سازمانهای سیاسی اخلاک فرست نوع دیگری اغتشاش و ناامنی بدهد و در نتیجه دانش و فن و هنر در این جمهوری نوپا بکلی تعطیل گردد.

علاقتمندان راستین انقلاب فرهنگی اعتقاد دارند که در این بنیادی ترین حرکت سازندگی باید همه مردم در جریان قرار داده شوند و انقلاب در نظام آموزش عالی نباید در اتاق های در بسته انجام گیرد. میان انقلاب فرهنگی ملت ایران و آنچه در کنگره های آموزشی رامسر در زمان شاه خلع شده تحقق می یافت تفاوت فاحشی وجود دارد.

نباید همان روش ویرانگر ایانه «حزب رستاخیز» و کار بدستان آن توسط «کانون انحصار گران» کنونی و گردانندگان آن تکرار شود.

اگر به گفتار امام خمینی اعتقاد دارید و میخواهید دانشگاهی بنا کنید که برای ملت باشد، چرا نمی گذارید ملت و حزبها و شخصیتهای وفادار به انقلاب اسلامی در طرح ریزی آن شرکت داده شوند؟ چرا مردم را که بدستور «رهبر انقلاب» همت کرده اند تا دانشگاهها را بسازند، دلسرد می کنید.

مگر در انقلاب بنیاد مند ایران همه مردم شرکت نداشتند؟ و اگر همه در یک همستگی سازنده بسوی واژگون کردن نظام استبداد سلطنتی وابسته به بیگانه حرکت میکردند، چرا در سازندگی های اسلامی همه باهم همدل و همدوش و همگام نباشند؟!

برای ساختن ایران آینده، برای سرپائی نظام آموزشی پیشرفته بر مبنای نیازهای جامعه و خدمت ب مردم و تعالی اخلاقی و تهذیب نفس، نخستین گام آزادی و مدارا و انضباط است که اگر کار بدستان آموزش عالی از این راستا، حرکت خود را آغاز نمایند گامهای دیگر نیز با استواری هر چه چشمگیرتر برداشته خواهد شد.

کلاس نقاشی

مرتضی کاتوزیان

خیابان صبا چهارراه بزرگمهر ساختمان صبا طبقه سوم تلفن ۶۶۶۸۷۱

زندگی فلاکت بار آوارگان جنگ

افزارهای همگانی شمار همپیمان آواره را یک میلیون نفر اعلام کرد و نخستوزیر که روز

دوشنبه ۱۵ دیماه برای انبوهی از مردم تهران که در میدان خراسان گرد آمده بودند سخن میگفت، شمار آوارگان را به یک

میلیون و نیم رساند و نشانه های از این دست که بی توجهی کار بدستان یا ندانم کاری آنان را

هویدا می سازد بسیار است. اکنون با این کار بدستان است که بگویند چه کرده اند و به فردای پس از جنگ بیاندیشند

فردائی که بهانه و سرپوش تجاوز ارتش بیگانه نیز از آنان گرفته میشود، چرا که امروز به بهانه

جریان جنگ می توان از زیر هر تعهدی شانه خالی کرد و انجام هر کاری را به خاموش شدن آتش

ان موقوف کرد ولی فردا که سیل یک میلیون و نیم آواره در شهرها به راه افتاد و به حق، طلب کارستان

خانمان، کردند آستان انحصار گری یارای ستادن در پایگاه سهل انگاری دارد، آیا

آرروز هم با آهوگردانی و سخن پردازی به استقبال ایر سیل خواهند شتافت. به ایس یک

میلیون و نیم ایرانی آواره شمار بیکاران و جوانان باز مانده از آموزش در دانشگاهها و

مدرسه های عالی را بیفزائید و فرصت طلبی بسازمانهای سیاسی وابسته را در نظر آورید تا بزرغا و گستردگی سیل بستیان کن که

در راه است آگاهی یابید و بدانید اگر امروز چاره جویی نکنید، فردا خیلی دیر است و بدانید این سیل

نمتنها انحصار گران ندانم کار را با خود خواهد برد بلکه نظام جمهوری اسلامی، انقلاب ما و

استقلال ایران را تهدید خواهد کرد، فراموش نکنید و خیلی دیر است.

همپیمان آواره خود گویای در مساندگی و ندانم کاری کار بدستان انحصار گری است که عملکردشان بسیار نگران کننده تر از دیگر زیانهای این جنگ است. در اردوگاهها و پناهگاههای شهرهایی که آوارگان بدانها روی آورده اند به هیچ رو اصول بهداشت و بهزیستی رعایت نشده است.

آبریزها بهداشتی نیست، از پزشک و دارو خبری نیست یا اگر هست هرگز پاسخگوی نیازها نیست، چادرها و آونکها یارای در امان نگاهداشتن آوارگان را در فصل سرما و بارندگی ندارند. برای فرزندان آوارگان آموزشگاه و کلاس درس و آموزشگر وجود ندارد، در اردوگاهها از کار و بهره گیری از نیروی انسانی نشانی نیست.

آمار و آگاهی هایی که شرط نخست هر برنامه ریزی میباشد هنوز تهیه نشده است. در این مورد کار بدستان نخست شمار آوارگان را حدود سیصد هزار نفر گمان و اعلام کردند و با ساده گرایی و آسان انگاری که از ویژگی های دولتمردان نا آشنا به کار و نوریسیده است دست نیاز به سوی مردم دراز

کردند و از دیدگاه خود پنداشتند با گردآوری «اعانه و صدقه» میتوانند این بفرنج بزرگ آوارگان را پایان بخشند.

نامه آرمان ملت در شماره ۳۳ یازدهم آذرماه با مراجعه به آمار که بر اساس جمعیت سرزمینهای جنگ زده تهیه شده بود، شمار آوارگان را «دست کم هشتصد هزار نفر» تخمین زد، دوروز پس از چاپ و بخش این نوشتار، وزیر مشاور در امور اجرایی و سخنگوی دولت در گفتگویی با نمایندگان پیام

از خبرهای هفته

خرید طلا و جواهرات اهدائی مردم

بانک مرکزی ایران اعلام کرد طلا و جواهرات کسانی را که قصد کمک به جنگ زدگان را دارند، به قیمت روز، خریداری خواهد کرد.

بانک مرکزی ایران در اطلاعیه ای که بهمین منظور منتشر کرده اعلام نموده است: «بنا به اطلاعاتی که به بانک مرکزی ایران رسیده است عده ای از هموطنان عزیز در صدد هستند از محل فروش طلا و جواهرات خود و خوابوداششان وجوه لازم را تأمین و به حسابهای تعیین شده برای کمک به جنگ زدگان واریز کنند. از آنجا که این هموطنان فداکار و نوجود دوست طالب فروش طلا و جواهرات خود به مؤسسات غیر دولتی نمیشوند، بانک مرکزی ایران خوشوقت است آمادگی خود را برای خرید اینگونه طلا و جواهرات با اطلاع عموم برساند.»

در این اطلاعیه ضمن اعلام مراکزهای خرید اینگونه طلا و جواهرات که شامل چند شعبه بانک کارگشائی و صرابخانه بانک مرکزی ایران میباشد، آمده است:

«این جواهرات و طلاها بعد از دریافت، توسط کارشناسان بانک مرکزی ایران به نرخهای بین المللی روز ارزیابی و وجوه آن به حسابی که هموطنان عزیز تعیین خواهند کرد، واریز میگردد.»

جنگ را با همه نیر و تاپیر و زری نهائی دنبال کنید

ارگان حزب ملت ایران

از خبرهای هفته

نامه به هیئت بررسی شکنجه یکصد و نوزده تن از استادان دانشکده حقوق و وکلای دادگستری در نامه‌ای که به هیئت بررسی شکنجه نوشته‌اند، پیشنهادهایی ارائه داده‌اند. در این نامه آمده است:

«..... اسناد و مدارک مربوط به شکنجه در ابعاد بسیار گسترده تحویل هیئت گردیده است و اعضای آن هیئت نیازی به مدارک اضافی ندارند. با وجود این اگر مقصود این است که وجدان عمومی به داوری طلبیده شود، راههای زیر بنظر مامیرسد:

۱- کلیه شکایات و اسناد و مدارک ارائه شده طسی بولتن‌های منظم، همراه با اقدامات هیئت در هر مورد خاص منتشر و به اطلاع مردم برسد.

۲- نتیجه ی بازدید از زندانها بتدریج و جداگانه و به تفصیل طی بیانیه‌ها منتشر شود.

۳- با آنکه شکنجه شده‌اند و امروز دیگر کمتر کسی است که از نمونه‌های انکار ناپذیر آن بی‌اطلاع باشد، رودررو مصاحبه‌ی تلویزیونی بعمل آید.

۴- اگر در صحت اسناد و مدارک ارائه شده و صدها شکایت، هنوز در مورد وجود گسترده‌ی شکنجه تردید است، رسماً ترتیب یک مناظره‌ی زنده‌ی تلویزیونی فراهم شود تا افرادی از امضاء کنندگان که اعلام آمادگی نمودند، موارد ملموس و مشخص شکنجه‌ها را بمردم گزارش و هیئت رادارانجام وظایف خود یاری دهند.»

کمبود روغن اتوموبیل تکذیب شد!!

دکتر آیت‌اللهی، معاون وزارت نفت، کمبود انواع روغن موتور اتوموبیل‌های بنزینی و دیزلی را تکذیب کرد و گفت: «روغن باندازه‌ی مصرف در بازار وجود دارد ولی سودجویان با احتکار آن، زمینه را برای گرانفروشی مهیا ساخته‌اند.»

دکتر آیت‌اللهی ضمن توصیه به صرفه‌جویی در مصرف روغن و تعویض نکردن آن قبل از موعد مقرر، اعلام کرد که کارخانه‌های داخلی با تلاش و کوشش مداوم مشغول تهیه و تولید روغن موتور مورد نیاز کشور هستند و باین ترتیب هیچگونه کمبودی از لحاظ روغن موتور وجود ندارد.

اما آنچه در این رابطه جلب توجه میکند، قسمت پایانی سخنان معاون وزارت نفت است که میگوید:

«جهت جلوگیری از بوجود آمدن هرگونه کمبود احتمالی روغن موتور، وزارت بازرگانی به بخش خصوصی اجازه داده است تا مقداری روغن موتور وارد کشور کنند. البته روغن موتورهای وارداتی زیر نظر استانداری‌ها و مقامات مسؤل بدست مصرف کنندگان خواهد رسید.»

سرانجام معلوم نشد که کمبود روغن موتور وجود دارد یا نه؟ اگر کمبود هست و اجازه‌ی ورود از خارج به بخش خصوصی داده شده است چرا این کمبود تکذیب میشود و اگر کمبود نیست، با توجه به اینکه توزیع روغن هم‌کنون نیز در دست دولت میباشد، برچه اساسی اجازه‌ی ورود آن به بخش خصوصی داده شده است؟

بله، میپذیریم - خیر، نمیپذیریم!!

روابط عمومی نخست‌وزیری طی اطلاعیهای این توضیح را در اختیار مطبوعات قرار داد:

«در مصاحبه مطبوعاتی آقای بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرائی و سخنگوی دولت، که روز پنجشنبه انجام گرفته بود اشتباه لفظی رخ داده بود که بدینوسیله تصحیح میشود.

آقای نبوی در جواب این سوال که اگر هیئت الجزایری تصمیمی بگیرد که مخالف مصوبه مجلس باشد شما آن را میپذیرید، آقای نبوی در جواب گفته بود - بلی میپذیریم - که پاسخ صحیح آن چنین است:

- خیر، نمیپذیریم - البته ادامه پاسخ همین سئوال و بقیه‌ی سوالات کاملاً موید همین نظر است.»

مرغ یخ زده هم اجازه‌ی ورود گرفت!!!

وزارت بازرگانی در هفته گذشته اعلام کرد که بمنظور رفع کمبود گوشت مرغ مبادرت به صدور اجازه‌ی واردات مرغ یخ زده توسط سازمان تعاون شهر و روستا و شرکت گسترش خدمات بازرگانی نموده است.

در اطلاعیهای وزارت بازرگانی روشن نشده که علت کمبود ناگهانی گوشت مرغ چه بوده است؟ آیا کمبود خوراک طیور باعث این کمبود شده یا عدم حمایت کافی از تولید کنندگان گوشت مرغ این کمبود ناگهانی را موجب گردیده است؟

ای کاش وزارت بازرگانی میتوانست به این سوال مردم پاسخ بگوید که آیا علاج هر کمبودی وارد کردن آن از خارج است یا باپایش بینی‌های لازم میتوان از این کمبودهای ناگهانی جلوگیری کرد؟

آوای ملت

من کدامین دست را باید بگیرم؟!
من کدامین راه را باید بپویم؟!
من کدامین نغمه را پاسخ بگویم!

خستام
درماندام
از اینهمه نامردمی‌ها.
در نبرد سهمگین شب بمن گفتند
راه ملت را پذیرفتند
راه ما

راه آزادی و استقلال
راه مرد مردان بود
و حمل عکسها بر دست من
گویای ایمان بود
که بودند عکسها غیر از:

خمینی‌ها
مصدق‌ها
مدرس‌ها.

حتی، حریم راه
بی‌ایهام و روشن بود
و دنیا دید
از پس پیمان

بر سر پیمان
چگونه در نور دیدم
من آن قعر فضاخت را
و جان خویشتن را

بر سر اجرای آن
پیمان نهادم
و شما جنت مکانان را
که راه عاقبت جستید و
از تیر قضا رستید
بر صدر بنشاندم و
خود،

دردمند و ناتوان
از پای افتادم
بامیدیکه
شما، این صدها
پیمان خود را سخت پابندید
چسان گرم حقیقت
کاش رؤیا بود:

سحرگاهان که از درد و تب
تیره‌شبان برداشتم سر
و خندان بازجستم
آنهمه یاران دیشب را
خنده بر لبهای من خشکید!!
تنم از زخم خونین بود
دلیم از درد خونین شد.

تن رنجور من بر چارراهی بود
دستهای چهره‌های گنگ
در هرراه
حلوای غنیمت
بین خود تقسیم می‌کردند
وهریک
پشت برمن
نقشیه‌ی چهرهای ترسیم می‌کردند
فضا از نغمه‌های نام من پر بود
وهریک هم مرا بااسم و رسمی
غیر نام اصلی ام میخواند
وای، ای بی‌نامها

شرم از خدای خود ندارید
که این‌سان
برتن رنجور من رمی‌سپارید
من کدامین دست را باید بپویم؟!
من کدامین راه را باید بپویم
من کدامین نغمه را پاسخ بگویم؟!
گر شما ای ظالمان
دست از عناد خود ندارید
گر چنان بگذشته
پابرجان رنجورم گذارید

گر مرا نادیده انگارید
گوسفند گله بشمارید
منگه جز
روح خدا
یاور ندارم
راه خود را یاددارم
خشم من ویرانگر کاخ ستمکاران
کاخ موران سخت لرزان
راه خود را یاددارم
هیچ راهی جز ره ملت ندارم

۱۳۵۹/۹/۱۳
پاشا صوفی

ابوعلی سینا و جنگ تحمیلی عراق!!

بدنبال خبری که در شماره پیشین آرمان ملت در مورد برگزاری آئین بزرگداشت هزاره‌ی ابوعلی سینا داده شد، این هفته اعلام گردید که برگزاری این آئین تا اسفندماه به تعویق افتاده است.

آقای دکتر رضا داوری، سرپرست موقت سازمان فرهنگی یونسکو در ایران، ضمن اعلام این مطلب و در توجیه علت آن گفته است:

«متأسفانه در اجرای این برنامه با مشکلاتی مواجه شدیم که نتیجتاً برگزاری را به تعویق انداخت. از جمله درگیری تنی چند از سخنرانان برنامه با مسائل مربوط به جبهه‌های جنگ (!) و...»

روشن نیست اگر این جنگ پیش نیامد، کاربدستان حکومت چگونه بی‌کفایتی‌ها و بی‌لیاقتی‌های خود را توجیه میکردند؟

آیا این صحیح است که همه‌ی نارسائیها و کمبودها و سرفتنها را به پای جنگ گذارد و سستی‌ها و ندانم کاریها را به حساب تجاوز یعنی‌ها نوشت؟ آیا گمان میبرید که مردم تا این اندازه سادماندیش هستند که بتوان آنها را با این بهانه‌ها فریب داد؟

پیه صنعتی از خارج وارد خواهد شد

ستاد بسیج اقتصادی کشور اعلام کرد چون بخش بزرگی از مخزن‌های ماده اولیه صنعت صابون سازی و ماده‌های پاک‌کننده در خرمشهر از بین رفته است، با توجه به کمبودهای موجود، در مرحله اول به سرعت نسبت به ورود مواد اولیه این صنعت، که پیه صنعتی میباشد، از خارج اقدام خواهد شد و در مرحله‌های بعدی نسبت به ساخت این ماده در داخل کشور کوششهای لازم بعمل خواهد آمد.

در همین رابطه تمام مدیران واحدهای تولیدی، که در زمینه صابون و ماده‌های پاک‌کننده فعالیت دارند، دعوت گردیدند که جهت بررسی مشکلات تولید و توزیع در جلسهای که در ستاد بسیج اقتصادی تشکیل شده بود، شرکت نمایند.

بقیه در صفحه هفتم

نامه‌های رسیده

کارکنان شرکت صنایع شیر ایران:

در نامه‌ای که به پیشگاه رهبر عالیقدر آیت... العظمی امام خمینی دادماند و رونوشت آنرا برای دفتر ریاست جمهوری، دفتر نخست وزیر، وزارت کشاورزی و سایر «نامه آرمان ملت» فرستادماند چنین نوشته‌اند: امضاء کنندگان زیر کارکنان شرکت شیر ایران خاطر عالی رانه مطالب ذیل معطوف میدارد. از بدو انقلاب کارکنان صدیق و زحمتکش اینکارخانه همیشه همگام باملت ستمدیده ایران و همراه انقلاب بوده و باتلاشهای شبانه روزی خود اجازه ندادند که ضدانقلاب بتواند این واحد تولیدی را که غذای بیماران و کودکان این ملت را تولید میکند به تعطیل بکشاندولی باکمال تأسف مدیریت جدید این شرکت که ابتدا بعنوان نماینده اعزامی هیئت پاکسازی وزارت کشاورزی به این شرکت معرفی گردیده بود در کمال ناآگاهی و عدم اطلاع در مورد این صنعت به مدیریت کارخانه گمارده شده و توسط عده‌ای ناآگاه تر از خود محصور گردیده دست بیک سری عزل و نصبهای نابجا در کارخانه زده است و این امر دلسردی و نارضایتی کارکنان رافراهم و خطری جدی آینده این شرکت رامورد تهدید قرار میدهد. باتوجه به اینکه این مسائل بطور مشروح بامدیریت درمیان گذاشته شده، متأسفانه هیچگونه ترتیب اثری داده نشده است لذا از حضور آن مقام عالیقدر استدعا داریم باگیل نمایندگانی جهت بررسی اوضاع شرکت اقدام لازم مبذول فرمائید درغیر اینصورت مسئولیت هرگونه عواقب ناگواری دراین شرکت متوجه مدیریت مربوط بوده و کارکنان هیچگونه تقصیری دراین امر نداریم.

دارندگان اتومبیل‌های شخصی مسافرکش:

در نامه‌ای که رونوشت آنرا برای «آرمان ملت» فرستادماند چنین نوشته‌اند ((عده‌ای از بیچارگان بیچاره دارنده اتومبیل‌های شخصی بر مسبنای اعلام شهرداری تهران برای گرفتن پروانه کار در سطح شهر به «اداره طرح ترافیک تهران» مراجعه و با قرض گرفتن و فروش اثاثیه خانه، اقدام به پرداخت عوارض و انتقال قطعی اتوموبیل نموده‌اند ولی پس از تعویض شهردار تهران دچار اشکال گردیدماند. گفته میشود شهردار جدید آقای زوارهای با این روش مخالفت کرده است در حالیکه بهتر بود پای درد دل بیچارگان بنشینند و به بنسیند بپای آماده کردن اتوموبیل‌های خود چه اندازه متضرر شده‌اند. شهرداری با این عمل نسنجیده تاکنون چند هزار خانواده را سرگردان کرده و در مضیقه مالی بیشتری گذارده است و حق بود از ابتدای کار وعده بیجا به کسی نمیداد.

عزت‌اله زندیان از روستای جاده کنار صومعه سر

در نامه‌ای که با عبارت «به نام آنکه هستی نام از او یافت» شروع میشود و تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۳ را دارد خطاب به نخست‌وزیر می‌نویسد «اگر صفحات جراید در اختیار دولتمردان و حزبی‌ها ومداحان صرف نیست، اینجانب نظر خویش را در مورد اوضاع واحوال واعمال و رفتار دولت بدینوسیله ابراز نموده واز ارباب جراید براساس قوانین مدون کشور اعم از اساسی ومطبوعات چاپ این نوشته را خواهانم لازم است عرض کنم که سوادم چندان کافی نیست تا بتوانم با جملات ویژه سیاست‌بازان اندیشه خویش را پیاده کنم، ناچار سعی میکنم با همان سادگی روستائی جملات را طوری انتخاب کنم که تعبیر و تفسیر نداشته باشد ولی تاثیر داشته باشد. اگر گفتارم را درست یافتید خود را با آن تطبیق دهید، اگر نادرست یافتید خرده مگیرید زیرا در حواشی کوههای رفیع ما - سال وشاندرمن در سطح قصبه تنگ وتاریکی بدون هیچگونه آموزش سیاسی واجتماعی عمر گرانبهای در این صرف شد تا «چه خورم صیف و چه پوشم شتا».

برادرم نخست وزیر، در روستای ما معمول است هرگاه کسی که قاعدتا باید عاقل باشد اما کار جاهلانه میکند به او می‌گوئیم خدا بجهامیت را عاقل کند. یعنی فرصت عاقل بودن از تو گذشته است.

من در همین جا توفیق شما آقای رجائی را در پست‌های غیر سیاسی از خداوند متعال خواهانم زیرا یقین دارم شما سیاستمدار نخواهید شد!

و در توضیح این نظر می‌افزاید «یکی از علل نارضای بودن رئیس جمهور در پذیرش سرکار به نظر چاکر عدم بینش سیاسی شماست».

و در جای دیگر می‌نویسد «شما می‌فرمائید: تا آنجا که من قانون اساسی را مطالعه کرده‌ام. رئیس جمهور هیچگونه مسئولیت اجرائی ندارد. من همین جا اعتراض دارم. اولاً اینکه می‌فرمائید: تا آنجا که من مطالعه کرده‌ام.

معنایش این است که همه را نخوانداید اگر اجازه بدهید میخواهم سئوال کنم که چرا کم لطفی فرموده تا آنجا بقیه در صفحه ششم

به استانهای کشور باید حق خودگردانی داد